

شش سال انقلاب مشروطه ایران

پیشگفتار چاپ اول

در باره انقلاب مشروطه ایران، انقلابی بخاطر برانداختن نظام فئودالی و سلطنت مطلقه و بیرون راندن امپریالیسم روس و انگلیس، آثار بسیاری انتشار یافته است ولی قسمت اعظم آنها تنها به ضبط و توصیف حوادث و رویدادها اکتفا کرده‌اند. این نوشته رفیق فقید ما قاسمی که مسائل اساسی انقلاب مشروطه ایران را به ایجاز و اختصار، طی صفحاتی چند بر خواننده عرضه میدارد دید صحیحی از این انقلاب بدست میدهد.

رفیق فقید ما قاسمی در این نوشته خود خصلت انقلاب، نقش بورژوازی را در آغاز و سپس نقش توده‌ها را که مهر و نشان خود را بر انقلاب زدند به روشنی نشان میدهد.

انقلاب مشروطه ایران، نخستین انقلاب بورژوا - دموکراتیک قاره آسیا، بر اثر مداخله دو امپریالیسم روس و انگلیس و فئودال‌ها و اشراف سرسپرده آنها،

نوشته: احمد قاسمی

از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

www.toufan.org

۳

با شکست روبرو گردید و با آنکه اکنون قریب هفتاد سال از انقلاب مشروطه میگذرد انقلاب بورژوا - دموکراتیک اما با محتوی نوین همچنان در دستور روز نیروهای انقلابی میهن ما باقی است.

سازمان ما، به خاطر گرمی داشتن یاد رفیق احمد قاسمی، این نوشته را با نام خود مؤلف انتشار میدهد و امید دارد که با انتشار آن به شناخت و درک انقلاب مشروطه ایران یاری خواهد رسانید.

اردیبهشت ۱۳۵۳ - مه ۱۹۷۴

پیشگفتار چاپ جدید

اثر ارزنده ای رفیق احمد قاسمی در مورد انقلاب مشروطیت تا کنون چندین بار به چاپ رسیده است. این اثر پیرامون انقلاب مشروطیت ایران از آن جهت حائز اهمیت است که رفیق قاسمی با احاطه کاملی که به دانش مارکسیسم لنینیسم داشت آنرا از منظر مبارزه طبقاتی برشته تحریر در آورده است. ارزیابی وی یک ارزیابی علمی و طبقاتی است. هدف وی از نگارش این کتاب صرفاً تحریر حوادث تاریخی نیست. در عرصه وقایع نگاری تاریخی می توان منابع فراوانی پیدا کرد. رفیق قاسمی در این اثر نقش امپریالیستها و ماهیت آنها را روشن کرده و ماهیت ضد انقلابی روحانیت را برملا می کند. این اثر مملو از نتیجه گیری و رهنمود به نیروهای انقلابی ایران است تا بدانند چه نباید بکنند و چه باید بکنند. سراسر کتاب درس از انقلاب است. درس هائی که باید برای انقلاب آتی ایران از آن آموخت.

حزب کار ایران (توفان) به مناسبت صد سالگی انقلاب مشروطیت ایران به تجدید چاپ این اثر ارزنده مبادرت می ورزد و آنرا در اختیار علاقمندان ارزیابی علمی تاریخ ایران قرار می دهد.

حزب کار ایران (توفان)

۱۴ مرداد ۱۳۸۵

www.toufan.org

toufan@toufan.org

فهرست

- ۱ - ایران در آستانه انقلاب مشروطه ۱۱
- ۲ - مراحل مختلف انقلاب ایران:
 - مرحله نخستین از تظاهرات آذر ۱۲۸۴ تا به امضاء رساندن قانون اساسی در دی ماه ۱۲۸۵ ۲۸
 - مرحله دوم از امضاء قانون اساسی (دیماه ۱۲۸۵) تا به توپ بستن مجلس (تیرماه ۱۲۸۷) ۴۴
 - مرحله سوم از قیام تبریز (۱۲۸۷) تا فتح تهران (۱۲۸۸) ۸۱
 - مرحله چهارم از فتح تهران (تیرماه ۱۲۸۸) تا انحلال مجلس دوم (دی ماه ۱۲۹۰) ۱۰۸
- ۳ - نتیجه ۱۳۰

ایران در آستانه انقلاب مشروطه

در آستانه انقلاب مشروطه، نظام فئودالی که در طی قرن‌ها در کشور ما دست نخورده مانده بود همچنان حکمروائی میکرد. مالکیت بزرگ ارضی، تیول و اقطاع، سیورسات، رسوم و عاداتی که آخرین رمق دهقان را میکشید، خودسری مالکان و حکام، استبداد مطلق، فساد دربار و دولت از مشخصات دوران قاجاری بود. تلاطمات عظیمی که در سلطنت ناصرالدین‌شاه در زیر پوشش مذهبی روی داد از این جا سرچشمه می‌گرفت. سلطه امپریالیست‌های روسی و انگلیسی، استثمار مستعمراتی آنها، مداخلات بی‌پروا و زورگویی‌های علنی آنها اوضاع کشور را تحمل‌ناپذیر میگردانید. امپریالیست‌ها از روزگار صفویان به کشور ما روی آوردند ولی آغاز مهاجمه اقتصادی و سیاسی و نظامی وسیع آنها را باید از اوایل سلطنت قاجاریان دانست. امپریالیست‌های روس و انگلیس با فتنه‌انگیزی‌های خود ایران را به جنگ‌هایی در شمال و جنوب و مشرق کشاندند و به وسیله قراردادهای راهزانه‌ای نظیر قرارداد

انقلاب مشروطه ایران یکی از بزرگترین جنبش‌های توده‌ای ضدفئودالی و ضدامپریالیستی اوایل قرن بیستم در خاورزمین است. درجه ارج انقلاب مشروطه و عناصر دموکراتیک که در آن بظهور رسید بیش از سایر انقلابات نظیر در آن شرایط زمانی و مکانی است. بررسی انقلاب مشروطه ایران الهام‌بخش نسل کنونی خواهد بود. ولی حکومت استبدادی فعلی که کلیه آثار مشروطیت را برانداخته است چیز دیگری جز افسانه‌هایی در باره تاریخ مشروطیت به خلق ما تحویل نمی‌دهد. منظور از جزوه حاضر آنست که نگاهی اجمالی به این تاریخ پرافتخار افکنده شود و درس‌هایی از آن استخراج گردد.

۷

ایران با این دو کشور صورت می‌گرفت و آنها هر کالا و هر بهائی را که به سود خودشان بود به ایران تحمیل می‌کردند. امتعه آنها ورشکست کننده صنایع دستی و کارگاه‌ها و کارخانه‌های نوظهور ایران بود. در ۱۲۸۰ (۱۹۰۱) بین ایران و روسیه و در ۱۲۸۲ (۱۹۰۳) بین ایران و انگلستان قراردادی منعقد شد که گمرک يك سلسله از کالاهای وادراتی را یا لغو کرد و یا بسیار تخفیف داد و بدیهی است که این امر درهای بازار ایران را بیش از پیش بر روی کالاهای بیگانه گشود.

امپریالیست‌های روس و انگلیس در اخذ امتیاز از دولت ایران بر یکدیگر سبقت می‌جستند و از میان امتیازات گوناگونی که بدست آوردند مهمترین آنها امتیاز نفت بود که بعدها به صورت بزرگترین پایگاه اقتصادی امپریالیستی در آمد. برخی از امتیازات دیگر عبارت بود از امتیاز ساختن خطوط تلگراف خانیقین - تهران - بوشهر در ۱۲۴۱ (۱۸۶۲)، ۱۲۴۴ (۱۸۶۵) و ۱۲۵۱ (۱۸۷۷)، خط تلگرافی جلفا - تبریز در ۱۲۴۷ (۱۸۶۸)، امتیاز ساختمان راه‌آهن و استفاده از جنگل‌ها و استخراج کلیه معادن ایران (به استثنای

ترکمانچای و گلستان به تجزیه ایران پرداختند و حتی بخش‌هایی از خاک کشور ما را بدون هیچ‌گونه پیمان رسمی به تصرف درآوردند و این تجاوزهای نظامی و سیاسی را مبداء تجاوزات اقتصادی، اخذ امتیازات استقلال برافکن، تحمیل وام‌های کمرشکن و نظارت بر مالیه و گمرک ایران ساختند. ایران در آستانه انقلاب به صورت کشوری نیمه‌مستعمره درآمده بود.

نخستین وام بزرگ خارجی که به ایران تحمیل شد پس از لغو امتیاز تنباکو بود. به این معنی که چون امتیاز تنباکو در اثر شورش توده‌های مردم لغو شد کمپانی انگلیسی از این بابت ادعای خسارت کرد و دولت ایران ناچار شد برای جبران خسارت او مبلغ ۵۰۰ هزار لیره استرلینگ از بانک انگلیس در ایران وام بگیرد و درآمد گمرکات جنوب خود را گرو بگذارد. از آن به بعد دولت ایران به وام گرفتن معتاد شد و هر بار که ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه قصد گردش اروپا داشتند مخارج آن را از محل وام خارجی تأمین می‌کردند.

بازرگانی خارجی ایران در دست روس و انگلیس بود به این معنی که بیش از ۸۰ درصد بازرگانی خارجی

مشروطه ایران کوتاه کردن دست این کارشناسان از کشور ایران بود. از میان دو دولت امپریالیست روس و انگلیس، دولت روسیه به علل مختلف تاریخی از نفوذ بیشتری در دربار قاجاریان برخوردار بود و چون در ۱۲۵۸ (۱۸۷۹) بریگاد قزاق به عنوان یگانه نیروی مسلح نسبتاً منظم ایران تحت سرپرستی افسران روسی تشکیل یافت پایه ثابت‌تری برای قدرت روسیه در دربار ایران پدید آمد. اما دولت انگلستان به علت قدرت جهانی و سلطه بر هندوستان و نیروی دریایی که در جنوب داشت و به علت بند و بست‌های نهانی با رجال ایران و سران قبایل از طرق دیگر در اجرای منویات امپریالیستی خویش کامیاب میشد. رقابت این دو دولت استعمارگر باعث می‌گردید که کشور ما و بویژه دربار قاجاریان مرکز انواع فتنه‌انگیزی‌ها به زیان خلق ایران باشد. چنانکه خواهیم دید همین تضادها باعث شد که در آغاز انقلاب مشروطه ایران اختلافی در چگونگی سرکوب آن بین روس و انگلیس ظهور برسد.

طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی) به بارون رویتز انگلیسی در ۱۲۵۱ (ژوئیه ۱۸۷۲) (امتیازی که يك سال بعد در اثر اعتراض عمومی لغو شد)، امتیاز بانک شاهنشاهی در ۱۲۶۸ (۱۸۸۹) که انحصار صدور اسکناس را داشت، امتیاز شیلات شمال در ۱۲۶۷ (دسامبر ۱۸۸۸)، امتیاز بانک استقرای روس در ۱۲۶۹ (آوریل ۱۸۹۰)، امتیاز ساختمان راه شوسه جلفا، تبریز، قزوین در ۱۲۸۱ (۱۹۰۲) و غیره.

دولت ایران برای سر و سامان دادن به گمرکات خود که قسمت بزرگی از عایدی او را تشکیل میداد کارشناسانی از بلژیک آورده (در سال ۱۲۸۷ شمسی) و رئیس آنها را نخست بعنوان «مدیر کل گمرکات» و سپس به عنوان «وزیر کل گمرکات» بکار گماشته بود. ولی این کارشناسان آلت دست امپریالیست‌های خارجی بودند و جز اینکه اقتصاد ایران را پریشان‌تر و وابسته‌تر گردانند کاری انجام نمیدادند. مداخلات آنها در کلیه امور کشور ایران لطمات شدید بر استقلال وی وارد می‌گردانید. یکی از انگیزه‌های انقلاب

بودند. منافع آنها با منافع بازرگانان متوسط و کوچک و با منافع توده مردم در تضاد بود. از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه شرکت‌ها و اتحادیه‌هایی از بازرگانان و سرمایه‌داران بمنظور سرمایه‌گذاری‌های بزرگ‌تر بوجود آمد که اکثراً در برابر رقابت سرمایه‌های خارجی به شکست دچار گردید. مثلاً در ۱۲۶۱-۱۲۶۲ هفده تن از بازرگانان تهران به تأسیس «شرکت عمومی» اقدام کردند و قریب يك میلیون تومان سرمایه گذاشتند. موضوع شرکت آنها بازرگانی داخلی و خارجی بود. «شرکت عمومی» به تأسیس شرکت دیگری برای ساختمان راه آستارا- اردبیل دست زد، ولی نتوانست دوام بیاورد و در ۱۲۸۵ منحل گردید و کار ساختمان جاده مذکور به یکی از اتباع روسیه تزاری واگذار شد. در ۱۲۶۶-۱۲۶۷ شرکت «اتحادیه» در تبریز بوجود آمد که مدت ۱۵ سال دوام داشت. در ۱۲۷۷-۱۲۷۸ شرکت اسلامی بمنظور تأسیس کارخانه پارچه‌بافی و نیز اشتغال به بازرگانی پوشاک در اصفهان پا به عرصه گذاشت و بعدها شرکت دیگری بوسیله مدیران شرکت مذکور بنام «مسعودیه» بمنظور تجارت خارجی و

در ایران پیش از انقلاب مانند کلیه دوران فنودالی، شهرها مرکز اقتصاد و سیاست بشمار می‌آمد. پیشه‌وران با همان افزارها و با همان نظامات قرون وسطائی می‌زیستند. هر صنفی بازار خاص و سرکرده معین داشت. بازار مرکز حیات اقتصادی و سیاسی شهر بود. تولید پیشه‌وری و نیز تولید کارگاه‌هایی نظیر قالب‌بافی و نساجی برای بازار یعنی برای فروش صورت می‌گرفت و از این جهت بازرگانان نقش مهمی در زندگی شهر و کشور ایفا میکردند. بازرگانی ایران پراکنده بود و عده کثیری بازرگانان متوسط و کوچک در آن شرکت داشتند. مثلاً در سال ۱۲۸۴ (۱۹۰۵) در شهر اردبیل که شامل ۱۲ الی ۱۵ هزار خانوار میشد ۸ کاروانسرا وجود داشت و ۱۱۶۵ دکان. و در شهر مرند که شامل ۲۵۰۰ خانوار میشد ۱۸ کاروانسرا وجود داشت و ۴۶۹ دکان. از اینجا میتوان به اهمیت قشر بازرگانان در حیات کشور ایران در آستانه مشروطیت پی برد. البته بازرگانان بزرگ با سرمایه‌های نسبتاً کلان وجود داشتند که از يك سو با اشراف و اعیان و فنودال‌ها و در بار و از سوی دیگر با امپریالیست‌ها در پیوند

شمع‌سازی، باروت‌سازی و غیره تأسیس شد. در سایر شهرهای بزرگ نیز همین کوشش‌ها بعمل آمد و همگی با رقابت کالاهای خارجی و سیاست‌های استعماری روبرو گردید. این بنگاه‌های نوظهور از يك سو در معرض خودکامی حکام و عمال دولتی و دربار قرار داشتند و از سوی دیگر در معرض تجاوز سرمایه‌ها و کالاهای امپریالیستی. اتفاق می‌افتاد که برخی از این بنگاه‌ها برای آنکه از شر حکام و عمال دولتی و دربار در امان باشند، در جستجوی يك شريك اروپائی برمی‌آمدند و در واقع خود را بزیر حمایت بیگانگان میکشیدند.

کارخانه‌های مذکور کوچک بود و اکثراً بیش از چند ده کارگر نداشت. فقط تعداد کارگران چند تا از آنها از صد تجاوز میکرد. ولی در هر حال پیدایش آنها در کنار کارگاه‌ها و معادن موجب پیدایش و رشد طبقه جدید یعنی طبقه کارگر گردید. از يك سو سکون روستای ایران و فقر بی‌پایان دهقانان و از سوی دیگر تحرك نسبی شهرها باعث میشد که نیروی کار ارزان از دهات به شهرها سرازیر شود. دستمزد روزانه کارگران از يك قران تا سه قران و نیم بود که بزحمت

عملیات بانکی دائر گردید. در یزد کمپانی «منصوریه» و در شیراز کمپانی «فارس» برپا شد. بازرگانان بوشهر و شیراز شرکت کشتیرانی «ناصری» را بوجود آوردند که حمل و نقل و مسافرت بین بوشهر و جده را تأمین میکرد. در ۱۲۳۷-۱۲۳۸ در قصر قاجار در نزدیکی تهران کارخانه نختابی دائر شد و چندی کار کرد ولی به ورشکستگی دچار آمد. در ۱۲۳۸-۱۲۳۹ در تهران کارخانه اسلحه‌سازی تأسیس شد که ماهیانه هزار تفنگ می‌ساخت و در ۱۲۴۰-۱۲۴۱ کارخانه چاشنی‌سازی. در ۱۲۵۸-۱۲۵۹ در تهران کارخانه گاز بنیادگذاری شد که بعداً به کمپانی بلژیکی فروخته شد. در ۱۲۶۹-۱۲۷۰ کارخانه کبریت‌سازی در نزدیکی تهران ساخته شد و در ۱۲۷۸-۱۲۷۹ کارخانه قند کهریزک. ولی این هر دو کارخانه بزودی در اثر رقابت خارجی به تعطیل دچار آمد. در ۱۲۷۳-۱۲۷۴ کارخانه نختابی در تهران بوجود آمد که در اثر همان رقابت به همان سرنوشت دچار گردید. در همین دوران در تهران کارخانه‌های کوچک دیگری برای کاغذسازی، پارچه‌بافی، ظروف‌سازی،

و سنگباران کردند. در بهار سال بعد نظیر همین صحنه تکرار شد. در اصفهان و شیراز و برخی از شهرهای دیگر نیز طغیان‌هایی از این قبیل روی داد. سال‌های ۱۲۸۰ تا انقلاب مشروطه سال‌های «مجاعه» بود که خشم توده‌ها را برانگیخت و آنها را به تظاهرات بر ضد حکومت و محترمان واداشت. سال ۱۲۸۳ و با بر قحطی اضافه شد و در شهرهای تهران، شیراز و غیره کشتار بسیار کرد.

در همین سال‌ها حادثه مهم سیاسی در ایران بظهور رسید که دادن امتیاز تنباکو به انگلیس‌ها بود. ناصرالدین‌شاه پس از مسافرت از اروپا به کمپانی انگلیسی تالبوت تعهد سپرد که امتیاز تنباکوی ایران را باو واگذارد. قرارداد در ۱۲۶۸ امضاء شد و کارکنان کمپانی از بهار ۱۲۷۰ در ایران بکار پرداختند. طبق این قرارداد پرورش و فروش تنباکو در سراسر خاک ایران به انحصار شرکت انگلیسی داده میشد و وی اختیار داشت که کشت تنباکو را در همه جا تحت نظر بگیرد. تعیین بهای تنباکو نیز میبایست با نظر او باشد. هیچکس حق نداشت بدون اجازه شرکت بیش از اندازه مصرف روزانه يك نفر تنباکو حمل کند. کشت‌کاران

به نان بخور و نمیر کفاف میداد. کارگران از يك سو گرفتار استثمار سرمایه‌داری و از سوی دیگر در قید رسوم فئودالی بودند. کارفرما با کارگران قراردادی امضاء میکرد که بموجب آن تعهد میدادند برای مدت مدیدی نزد کارفرما کار کنند و باین طریق در واقع وابسته به کارخانه میشدند. وقتی که کارخانه دچار تعطیل میگردد کارگران را بدون هیچ ملاحظه‌ای و هیچ پرداختی بیرون میریختند. کارگر ایرانی هنوز در زنجیر خرافات قرون وسطائی و نظامات کهنه حرفه‌ای و فئودالی درگیر بود، هیچ‌گونه سنت مبارزه و سازمان‌سنفی و سیاسی نداشت.

اما با وجود همه این کمبودها باید گفت که در آستانه انقلاب مشروطه ایران، سرمایه‌داری ملی و طبقه کارگر ایران قدم به عرصه نهاده بود.

در همین سال‌ها وخامت وضع زندگی توده‌های مردم موجب تلاطمات شدیدی در شهرهای مختلف ایران گردید. در تابستان ۱۲۷۲ در اثر مالیات‌های گران و احتکار گندم در شهر مشهد قحطی روی داد. مردم به دکان‌های نانوائی ریختند و به زندان‌ها هجوم آورده زندانیان را آزاد ساختند و خانه حکمران را محاصره

یکی از مجتهدان بنام میرزا حسن آشتیانی فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد و باین طریق فعالیت شرکت بکلی فلج گردید. سهام شرکت انگلیسی تا نصف تنزل کرد. شورش مردم روز بروز وسیع‌تر و عمیق‌تر شد و در تهران شب‌نامه‌هایی حاکی از لزوم جهاد بر ضد بیگانگان (یعنی امپریالیست‌های بیگانه) انتشار یافت. مردم کاخ سلطنتی را محاصره و سنگسار کردند. با شلیک قراولان کاخ ۷ تن کشته شدند. اما جنبش ضد امپریالیستی همچنان رو به اوج بود و بالاخره ناصرالدین شاه را در دی ماه ۱۲۷۰ به الغاء قرارداد داداشت.

نهضت تنباکو نخستین نهضت وسیع ضد استعماری در ایران بشمار می‌آید.

یکی از کسانی که در این نهضت شرکت داشت میرزا رضا کرمانی بود که در یکی از شب‌نامه‌های خویش نوشت: مملکت بدست اجانب افتاده است. حالا که شاه به مطالبات ما توجه ندارد کار دفاع از منافع وطن را خود بدست گیریم. و هم او بود که در سال ۱۲۷۴ ناصرالدین شاه را با گلوله از پای درآورد.

تنباکو موظف بودند مساحت کشت خود را به اطلاع نمایندگان شرکت برسانند. قرارداد تنباکو مستقیماً منافع دهقانان، کسبه، بازرگانان و پیشه‌وران ایرانی را تهدید میکرد. نمایندگان شرکت در سراسر کشور پراکنده شده با کشت‌کاران به درشتی و ستمگری رفتار کردند و به مداخله در زندگی روزانه آنها دست زدند و این امر موجب شورش‌های اعتراض در شهرهای تهران و تبریز و اصفهان و شیراز و سایر شهرها گردید. مردم اعلانات شرکت را از در و دیوارها کنده بجای آنها اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌های حاکی از لزوم مبارزه با شرکت می‌چسباندند. در این اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌ها گفته میشد که انگلیس‌ها هند و مصر را به اسارت درآورده‌اند و اینک نوبت ایران فرا رسیده است. در واقع اعتراضات پرشور مردم نه فقط برعلیه امتیاز تنباکو بلکه برعلیه کلیه امتیازات اسارت‌آور امپریالیستی متوجه بود و آشکارا جنبه ضد استعماری داشت. دولت در صدد برآمد نهضت را با قوای مسلح سرکوب کند و در برخورد با توده مردم عده‌ای کشته و زخمی شدند ولی نهضت متوقف نشد. برخی از روحانیون به همراهی با مردم برخاستند و

چنانکه می‌بینیم ایران آماده انقلاب ضد استبدادی و ضد استعماری بود. این انقلاب بزوی فرا رسید. حوادث جهان نیز در ایران انعکاس می‌یافت. وقتی که در تابستان ۱۲۷۹ در چین قیام ضد امپریالیستی «بُکسرها» روی داد آوازه آن به ایران رسید و به مردم الهام بخشید. یکی از نمایندگان انگلستان در ایران به این مناسبت نوشت: «بازارها پر از گفتگو راجع به چین است». در ۱۲۸۴ تزاریسیم که در ایران قدرت‌نمایی میکرد از ژاپن آسیائی شکست خورد و در آذر همان سال نخستین انقلاب (۱۹۰۵) روسیه اتفاق افتاد و انقلاب ایران را بجلو راند.

برمی‌انگیخت کینه و نفرت نسبت به امپریالیسم روس بود.

روز ۲۰ آذر حکمران تهران به اشاره عین‌الدوله صدراعظم دستور داد چند تن از بازرگانان را به چوب ببندند و علت آن بود که دولت میخواست ورشکستگی مالی و اقتصادی خود و مخارج اسراف‌آمیز دربار را از قبل بازرگانان جبران و تأمین کند. در بهار همان سال وزیر بلژیکی گمرکات به همین منظور تعرفه‌های گمرکی جدید وضع کرده و این امر باعث اعتراض بازرگانان و بست‌نشستن آنها در شاه عبدالعظیم شده ولی بست‌نشینی با مذاکره و وساطت به پایان رسیده بود. اینک دولت به بهانه گرانی قند میخواست از بازرگان چشم زهر بگیرد. چوب زدن بازرگانان باعث شد که بازاریان تهران به تشویق دو تن از علما (سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی) بازارها را بسته به همراه توده‌ای از مردم در مسجد شاه اجتماع کردند. فردای آن روز نیز تظاهرات ادامه داشت. در این تظاهرات بود که خواست عزل عین‌الدوله و تشکیل مجلسی برای رسیدگی به دادخواهی مردم مطرح گردید. روز ۲۲

انقلاب ایران در دوران نسبتاً طولانی خود یکسان نماند و وسعت و عمق روزافزون یافت. ما این دوران را بر حسب شعارهای انقلاب و نیروهای محرک آن به چهار مرحله تقسیم میکنیم:

مرحله نخستین

از تظاهرات آذر ۱۲۸۴

تا به امضاء رساندن قانون اساسی در دی‌ماه ۱۲۸۵

روز ۴ آذر ۱۲۸۴ مردم تهران به عمارتی که برای بانک استقراضی روس ساخته شده بود هجوم آورده آن را ویران ساختند. این عمل رنگ مذهبی داشت و گفته میشد که محل ساختمان بانک سابقاً گورستان بوده است و روا نیست که گورستان مسلمانان اینگونه زیر و رو شود ولی در واقع آنچه توده مردم را به این کار

از این دستخط کاملاً آشکار است که هنوز مطالبات مردم ایران شکل نگرفته بود و هیئت حاکمه نیز نظر روشنی در باره عمق حوادث نداشت. فقط يك چیز در نزد خلق روشن بود و آن اینکه به استبداد مطلق باید خاتمه داده شود.

روز ۲۲ دی‌ماه ۱۲۸۴ بست‌نشینان به شهر بازگشتند. ولی بدیهی بود که آرزوی مردم با صدور دستخط شاه برآورده نشده است. مظفرالدین‌شاه مردی بود بیمار و ناتوان و دستخط فوق را برای تسکین افکار عمومی صادر کرده بود. ولی اعیان و درباریان و در رأس آنها عین‌الدوله نمی‌خواستند به این آسانی به مطالبات خلق تن در دهند. به دستور عین‌الدوله هر کس را که سخن از آزادی و عدالت میراند روانه زندان می‌ساختند و اجتماعات مردم را که عموماً در مساجد انجام میگرفت با نیروی مسلح و با کشتار و ضرب و جرح بهم می‌زدند. تابستان ۱۲۸۵ شاهد بسیاری از این درگیری‌ها در تهران بود.

سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی که اینک مورد توجه مردم آزادیخواه بودند در برابر چنین وضعی بار دیگر راه مسالمت‌آمیز در پیش گرفته

آذر عده‌ای از تظاهرکنندگان به رهبری سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی برای آنکه از گزند دولتیان محفوظ بمانند از تهران راهی شاه عبدالعظیم شده در آنجا به بست‌نشستند. عین‌الدوله دستور داد بازارهای تهران را به زور بگشایند و هر دکانی را که بسته بماند غارت کنند.

روز ۲۱ دی ماه عده‌ای از مردم تهران که اکثریت آنها زنان بودند کالسکه مظفرالدین‌شاه را در موقع عبور احاطه کرده اعتراض‌کنان خواستند که به مطالبات بست‌نشینان ترتیب اثر داده شود. پس از این ازدحام مظفرالدین‌شاه به وخامت اوضاع پی برده نخستین دستخط خود را در مورد پذیرفتن عدالتخانه به صدراعظم فرستاد. در دستخط چنین گفته میشد:

«ترتیب و تأسیس عدالتخانه دولتی برای اجراء احکام شرع مطاع و آسایش رعیت، از هر مقصود مهمی واجب‌تر است... مقرر می‌فرمائیم برای اجراء این نیت مقدس، قانون معدلت اسلامی که عبارت از تعیین حدود و احکام شریعت مطهره است باید در تمام ممالک محروسه ایران عاجلاً دائر شود و به وجهی که میان هیچیک از طبقات رعیت فرقی گذاشته نشود...»

بردارد. ولی پس از آنکه انقلاب ایران به وسعت و عمق بیشتر رسید امپریالیسم انگلستان - چنانکه خواهیم دید - پرده از رخسار برانداخت و آشکارا با دستکاری تزاریسم به تقسیم ایران و سرکوب انقلاب مبادرت جست. انقلاب ایران پیوسته پخته‌تر میشد. اجتماعات مردم، سخن‌رانی‌های پیش‌آهنگان انقلاب، نشر شب‌نامه‌ها و جرائد مترقی، مبارزه با قوای دولتی و غیره و غیره باعث اعتلاء آگاهی مردم و عمیق‌تر شدن مطالبات آنها می‌گردید. برای نمونه میتوان از شب‌نامه‌ای که در خرداد ۱۲۸۵ در تهران انتشار یافت یاد کرد. در شب‌نامه گفته میشد که اگر وضع به همین منوال بماند ایران به هند ثانی تبدیل خواهد گشت. در شب‌نامه مطالبات زیرین مطرح بود: تساوی عموم در برابر قانون، دعوت مجلس ملی به منظور وضع قوانین جدید براساس قرآن و شریعت، مجلس ملی باید نماینده کلیه ایالات و ولایات، کلیه ملت ایران باشد، مجلس ملی باید از آزادی کامل کلام برخوردار باشد، چون همه با هم برابرند هرکس میتواند شاغل هر مقام گردد، هیچ کس را نمیتوان بدون دلیل دستگیر کرد و بدون محاکمه به مجازات رسانید،

برای بست‌نشینی راهی قم شدند. قریب هزار نفر در این سفر با ایشان همراه گشتند و سی تیر ۱۲۸۵ به قم رسیدند. بهبهانی پیش از این سفر نامه‌ای به سفیر انگلیس نوشته از او مساعدت طلبید. این اقدام از یک سو باعث میشد که مردم دچار فریب گردیده چنین پندارند که نماینده استعمار انگلستان میتواند پشت و پناه آزادیخواهان ایران باشد، و از سوی دیگر به استعمار انگلستان فرصتی داد که در انقلاب ایران مداخله کرده آن را تحت نظارت بگیرد و تا مدتی در تضاد خود با امپریالیسم روس از آن استفاده کند. روز ۲۷ تیرماه عده‌ای بازرگان و طلاب در سفارت انگلیس بست نشستند و در عرض یک هفته عده بست‌نشینیان به ۱۴۰۰۰ نفر رسید. امپریالیسم حیل‌گر انگلستان در صدد برآمد که با تظاهر به موافقت با مشروطه‌خواهان از آنها برای اعمال فشار بر دربار (که بیشتر تحت نفوذ روسیه تزاری بود) استفاده کند و ضمناً سرمایه‌ای از خوشنامی برای خود ببندد. او از همین راه توانست بسیاری از عمال خود را در صفوف مشروطه‌خواهان جای دهد و از آنها در مواقع حساس به سود مقاصد ضد استعماری خویش سود

خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحنه همایونی موشح و بموقع اجراء گذارده شود. بدیهی است که بموجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهد نمود...»

این فرمان، مشروطه‌خواهان را راضی نمیکرد زیرا که در آن نامی از ملت نبود و تصریح نشده بود که تنظیم اساسنامه مجلس با خود مجلس است. روحانیون هم راضی نبودند زیرا که از جنبه اسلامی مجلس سخنی گفته نشده بود. بالنتیجه مردم فرمان‌های شاه را از در و دیوار کنده پاره می‌کردند و دور می‌ریختند. شاه به ناچار و روز بعد فرمان دیگری صادر کرد که در آنجا گفته میشد:

«در تکمیل دستخط سابق خودمان... که امر و فرمان صریحاً در تأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای آنکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایون ما واقف باشند امروز مقرر می‌داریم که مجلس مزبور را بشرح دستخط سابق صریحاً دائر

حمایت بیگانگان نباید باعث فرار مجرم از مجازات گردد، آزادی کلام و مطبوعات حق طبیعی انسان است.

خواست‌های بست‌نشستگان در سفارت انگلیس نیز بیشتر رنگ گرفت و بدین صورت در آمد: بازگشت علما از قم، عزل عین‌الدوله، افتتاح دارالشوری، مجازات قاتلین شهداء، بازگشت تبعیدشدگان.

روز ۶ مرداد عین‌الدوله برکنار شد و روز ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ فرمان مظفرالدین‌شاه که به فرمان مشروطه معروف است صادر گردید. در فرمان در خطاب به صدراعظم گفته می‌شود:

«... چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف، به انتخاب طبقات مرقومه، در دارالخلافة تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازم را به عمل آورده و به هیئت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در

طبق فرمان مشروطه، مجلسی موقتی از وزیران و درباریان و نمایندگان بست‌نشینان تشکیل شد تا نظام نامه انتخابات مجلس را تنظیم کند. ولی استبداد ایران هنوز حاضر به تسلیم نبود. اگر چه شاه روز ۱۷ شهریور نظامنامه انتخابات مجلس را امضاء کرد و انتخاب نمایندگان در تهران آغاز شد دولت از خبر دادن به شهرستان‌ها و مبادرت به انتخابات خودداری ورزید. این امر باعث خشم مردم شهرستان‌ها و به جنبش آمدن آنها گردید. در تبریز روز ۲۸ شهریور عده‌ای به تقلید تهران در کنسولخانه انگلیس متحصن شدند و بازارها بسته شد. مدت ده روز در تبریز نمایش‌های آزادیخواهانه برپا بود. در این نمایش‌ها در باره معنا و مفهوم مشروطه سخن می‌گفتند و مردم را به جنبش دعوت میکردند. خبر نهضت تبریز باعث نگرانی دولت و شاه در تهران شد و روز ۴ مهر ۱۲۸۵ مظفرالدین‌شاه به تبریز تلگراف کرد که «به اهالی مملکت آذربایجان تشکیل مجلس شورای ملی و نظامنامه آن را ما اجازه مرحمت فرمودیم. وکلای شهر تبریز و سایر ولایات به تهران بیایند و به ترتیبات کار مشغول شوند...». در این ایام عده‌ای از

نموده بعد از انتخاب اجزاء مجلس، فصول و شرایط نظام مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبین بطوری که شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایند...». همان روز بست‌نشینان سفارت انگلیس از بست بیرون آمدند و بست‌نشینان قم راهی تهران شدند. چنانکه دیده میشود این هر دو فرمان مشروطه بسیار مجمل و مبهم است. طبق فرمان اول، طبقاتی که نماینده به مجلس میفرستند عبارتند از شاهزادگان، علما، قاجاریه، اعیان و اشراف و ملاکین، تجار، اصناف. هیچ ذکری از اکثریت مطلق مردم یعنی دهقانان نیست. از طبقه نوظهور کارگر نیز سخنی به میان نمی‌آید. هنوز مشروطه ایران منحصر به قشر بالای جامعه است. همچنین وظیفه مجلس در این فرمان «مشاوره و داقه لازم» و «اعانت و کمک لازم» «به هیئت وزرای دولتخواه» معین شده نه وضع قوانین و مداخله در هیئت دولت. اما این فرمان در متن مبارزات آن روز معنای تاریخی داشت و دلیل آن بود که نیروی تازه‌ای در برابر استبداد قرون وسطایی قد علم کرده است.

نخستین مجلس ایران پس از انتخاب ۵۰ تن وکیل تهران در ۱۴ مهر ۱۲۸۵ شروع بکار کرد. ترکیب طبقاتی این ۵۰ تن چنین بود: ۱۴ نماینده از شاهزادگان و قاجاریان، ۷ نماینده از اعیان، ۱۸ نماینده از بازرگانان، ۳ نماینده از مالکان ارضی، ۴ نماینده از روحانیون، ۱۳ نماینده از پیشه‌وران، ۱ نماینده از زرتشتیان.

البته نفوذ روحانیون را در مجلس اول نباید از روی تعداد رسمی نمایندگان آنها (۴ نفر) قیاس کرد. زیرا که بسیاری از نمایندگان بازرگانان و پیشه‌وران نیز شیخ یا سید و با روحانیون در پیوند نزدیک بودند. سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی در انتخابات شرکت نجسند ولی در واقع رهبری مجلس را داشتند. آنها در مجلس حضور می‌یافتند و فعالانه در مذاکرات وارد می‌شدند.

در مجلس اول هنوز گروه‌بندی مشخص وجود نداشت. جناح محافظه‌کار آن را اعیان و شاهزادگان و مالکان بزرگ ارضی و بازرگانان کلان تشکیل می‌دادند و جناح رادیکال آن را پیشه‌وران و بازرگانان کوچک

پیشوایان جنبش تبریز برای تبادل نظر و مشورت در امور مشروطه، انجمن تبریز را به وجود آوردند که بعدها نقش مهمی در انقلاب ایران ایفاء کرد.

سرانجام در اثر جنبش تهران و شهرستان‌ها نظامنامه انتخابات مجلس تنظیم شد و انتخابات صورت گرفت. نظامنامه مردم را به ۶ طبقه تقسیم میکرد: شاهزادگان و قاجاریان، علماء و طلبه‌ها، اعیان، بازرگانان، مالکان و کشاورزان، و پیشه‌وران، که هر طبقه نمایندگان جداگانه برمیگزیند. فقط کسی حق انتخاب کردن داشت که به ۲۵ سالگی رسیده باشد. انتخاب کننده اگر از مالکان و کشاورزان بود می‌بایست ملکی به ارزش ۱۰۰۰ تومان داشته باشد و اگر از بازرگانان و پیشه‌وران بود می‌بایست صاحب دکان و کارگاه باشد. زنان و نظامیان و ورشکستگان به تقصیر از حق انتخاب کردن محروم بودند. شرایط انتخاب شونده‌گان سخت‌تر بود: سن از ۳۰ تا ۷۰ سال، داشتن سواد، و غیره. به این طریق اکثریت مردم کشور، همه دهقانان، همه کارگران، همه تهیدستان شهر، بسیاری از پیشه‌وران و حتی بازرگانان کوچک از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم بودند.

این قانون راجع به حقوق زحمتکشان ایرانی نیست. عبارات بسیاری از مواد این قانون مبهم است و محل خودسری‌های بسیار برای شاه باقی می‌گذارد. اصول ۴۳ تا ۴۷ این قانون مربوط به تشکیل مجلس سناست که خود یکی از موانع بزرگ در برابر مشروطه و دموکراسی بشمار می‌آید. البته بعدها اعتلاء نیروهای انقلابی ایران به دربار و محافل ارتجاعی اجازه نداد به تشکیل سنا دست بزنند و این مجلس فقط پس از استقرار دیکتاتوری محمد رضاشاه به صحنه آمد. ولی این واقعیت بجای خود باقی است که قانون اساسی ایران حاوی چنین نطفه ارتجاعی بود.

معدالک بدیهی است که تصویب قانون اساسی حادثه عظیمی در تاریخ کشور ما بشمار می‌آید زیرا که برای نخستین بار رسماً محدودیت‌هایی به قدرت مطلقه سلطنت وارد شد و رسماً تأکید گردید که زمامداران کشور در برابر مجلس مسئول‌اند.

با تصویب قانون اساسی، نخستین مرحله انقلاب ایران به پایان رسید که خصوصیات آن را میتوان چنین خلاصه کرد:

توصیه می‌کردند. حتی کسروی می‌نویسد: «دو سید (سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی) می‌خواستند همه چیز را با زبان و اندرز درست گردانند و در چنان شورش‌هایی که پس از هزارها سال در ایران رخ داده بود به جنگ و خونریزی نیاز نمی‌دیدند، و این اندیشه ایشان یکی از سنگ‌هایی در راه پیشرفت کار مشروطه گردیده بود.»

دربار و سایر نیروهای ارتجاعی که غافلگیر شده و عقب نشسته بودند هنوز آمادگی تعرض متقابل نداشتند.

در این مرحله امپریالیسم انگلستان که می‌خواست از نیروی مشروطه‌خواهان برای اعمال فشار بر دربار استفاده کند به عوام‌فروبی‌هایی از قبیل پذیرفتن بست‌نشینیان دست میزد و اگرچه در همه حال در توطئه بر علیه استقلال ایران و انقلاب ایران با روسیه تزاری در مواضع نهانی بود قیافه استعماری و ضد انقلابی خود را پنهان نگه‌میداشت و این امر تا مدتی باعث فریفتن قشری از مشروطه‌خواهان ایران شد.

ورود مردم به مجلس کاملاً آزاد بود و حتی می‌توانستند در مذاکرات شرکت جویند. مجلس اول با تمام نقایصی که داشت مترقی‌ترین مجلس ایران به شمار می‌آید، زیرا که این مجلس در شرایطی عمل میکرد که مالکان و روحانیون لیبرال و سرمایه‌داران نوحاسته در کنار اقدار دموکراتیک خلق با استبداد دربار و با امپریالیست‌ها در مبارزه بودند و مجلس یکی از مظاهر این مبارزه بود.

کارهای مهمی که مجلس اول در آغاز انجام داد عبارت بود از تثبیت بهای نان و گوشت، رسیدگی به مسئله استقراض خارجی، تصویب اساسنامه بانک ملی به منظور تنظیم و تقویت بنیه اقتصادی کشور، رسیدگی به مسئله کارشناسان خارجی و بویژه گمرکچیان بلژیکی، و مهمتر از همه: تنظیم و تصویب قانون اساسی (که در ۸ دی ۱۲۸۵ در بستر مرگ به امضاء مظفرالدین‌شاه رسید).

در تنظیم قانون اساسی کشمکش بسیار بین مجلس و دربار به ظهور رسید و بالاخره آنچه از این کشمکش بیرون آمد سازش اشراف و روحانیون لیبرال و بازرگانان بزرگ لیبرال با دربار بود. هیچ ماده‌ای در

در این مرحله هنوز بین نیروهای که در برابر دربار و اعیان پوسیده محافظه‌کار قرار داشتند یعنی بین اشراف و روحانیون لیبرال، بازرگانان بزرگ لیبرال از یک طرف و اصناف و کسبه، پیشه‌وران و سایر نیروهای دموکراتیک از طرف دیگر خط مرزی مشخص ترسیم نشده بود. همه آنها در مبارزه بودند تا قدرت شاه را محدود کنند، قانون اساسی بدست آورند و در برابر استیلاء بیگانگان بایستند. هنوز توده‌های مردم با شعارهای خاص خود وارد عمل نشده بودند و سازمان‌های خاص خود را به مقیاس وسیع نداشتند. از اینجهت به ناچار رهبری جنبش با اشراف و روحانیون لیبرال و بازرگانان بزرگ لیبرال بود.

اگر چه در این مرحله تظاهرات عظیم توده‌ای بوقوع پیوست و در مقابله با قوای دولتی خون‌هایی نیز ریخته شد، هنوز انقلاب بطور عمده در راه مسالمت‌آمیز گام می‌گذاشت. بویژه کسانی از روحانیون و اعیان لیبرال که زمام جنبش را در دست داشتند شیوه‌های مسالمت‌آمیز مبارزه مانند بست‌نشینی، احتراز از برخورد مسلحانه، اجتماع در مساجد و اماکن مقدسه و یا سفارتخانه‌های خارجی را

و منال مالکانه بود و سپس به مصادره انبارهای غله و یورش بر منازل و مستغلات مالکان انجامید.

در زمستان و بهار ۱۲۸۵-۱۲۸۶ دهقانان رشت، تنکابن، لنگرود، ورود سر به شورش برخاسته از پرداخت مالیات و منال مالکانه امتناع ورزیده و بر مستغلات مالک حمله بردند. نهضت به چنان وسعتی رسید که دهقانان حوالی رشت و انزلی برای نمایش و طرح مطالبات خود به شهرهای مذکور سرازیر میشدند. مردم شهر به استقبال آنها میرفتند و آنها را سرودخوانان با پرچم سرخ وارد شهر میکردند. در بهار همان سال در طالش شورش دهقانی روی داد و در گرگان رود طالش انجمن تشکیل شد. مقارن همین حال دهقانان آذربایجان در املاک امیربها در جنگ بپا خاستند و از دادن منال مالکانه بازایستاده مباشر او را به قتل رسانیدند. در قرمچن نیز نظیر این شورش برپا گردید.

در تابستان و پائیز ۱۲۸۶ در قوچان، در اصفهان، در سیستان، در بم نیز شورش‌های دهقانی شعله زد و ماه‌ها ادامه یافت.

مرحله دوم

از امضاء قانون اساسی (دی ماه ۱۲۸۵) تا به توپ بستن مجلس (تیرماه ۱۲۸۷)

جنبشی که منجر به گرفتن قانون اساسی شد روستای ایران را نیز به حرکت درآورد. از يك سو فریاد مشروطه‌خواهی، آزادی و مساوات به ده نیز رسید و از سوی دیگر قانون اساسی هیچ چیز به دهقان ایرانی نداد. همان رسوم قرون وسطائی، همان خودکامگی مالکان، همان عقب‌ماندگی و فقر و بینوائی در روستا برقرار بود. انقلاب ارضی در دستور روز قرار داشت. نهضت دهقانی که از آذربایجان و رشت شروع شد و تا جنوب ایران گسترش یافت زائیده شرایط اجتماعی ایران بود. نهضت جنبه خودجوش داشت. نخست محدود به سرپیچی از پرداخت مالیات

نشان میداد که ستمدیده‌ترین و پرشماترین قشر اجتماع ایران رو به بیداری و تحرك نهاده است. این شورش‌ها دلیل بر آن بود که انقلاب ایران به مرحله جدید و بالاتری گام می‌گذارد. این شورش‌ها موجب مرزبندی در میان نیروهای مشروطه‌خواه شد. برخی را به موافقت و برخی را به مخالفت برانگیخت. مجلس که زیر نفوذ اعیان و مالکان و بازرگانان بزرگ لیبرال قرار داشت طبیعتاً نمی‌توانست با این شورش‌ها همدستان باشد. وقتی که در اسفند ۱۲۸۵ مالکان گیلان تلگرافی به مجلس فرستاده از دهقانان یاغی شکایت کردند، مجلس به انجمن گیلان تلگراف زد که جلوی دهقانان را بگیرد و آنها را به ضرورت پرداخت بهره مالکانه و مراعات نظم قانع گرداند. حتی انجمنی مانند انجمن تبریز که از مجلس شورا دموکرات‌تر بود حاضر نشد پیشنهاد‌های مربوط به اصلاحات ارضی را بپذیرد. باین طریق حوادثی که در عرصه مبارزه پیش می‌آمد مواضع سیاسی محافل مختلف را روز بروز روشن‌تر و مشخص‌تر می‌گردانید.

یکی از نمونه‌های جالب نهضت دهقانی در بم و نرماشیر و جیرفت کرمان به ظهور رسید. در این منطقه تعداد کثیری برده وجود داشتند که آنها را مالکان از بلوچستان خریداری کرده به کارهای دشوار زراعتی و حفر قنوات گماشته بودند. هم دهقانان آزاد و هم دهقانان برده در نهضت دهقانی (زمستان ۱۲۸۶-۱۲۸۷) شرکت جستند. شعار بردگان مطالبه آزادی و شعار همه دهقانان حاکی از مطالبات اصلاحات ارضی بود. یکی از خرده‌مالکان کرمان توانست در رأس نهضت دهقانان بم و نرماشیر و جیرفت قرار گرفته دسته‌های مسلحی از دهقانان برده و آزاد تشکیل دهد، بردگان را آزاد کند، در واقع حکمرانی منطقه را بدست گیرد و به برانگیختن دهقانان بلوچستان مبادرت جوید. نهضت دهقانی بم و نرماشیر و جیرفت یکی از عمیق‌ترین نهضت‌های دوران مشروطه بود و در سراسر کرمان تأثیر گذاشت.

اگرچه شورش‌های دهقانی به سراسر ایران سرایت نکرد، اگرچه خودجوش و بدون رهبری و پراکنده بود و اکثراً به اندازه کافی قدرت تعرض نداشتند، معذالک

اعتصابات کارگران و کارمندان از زمستان ۱۲۸۵ آغاز شد. برای نمونه از اعتصاب کارگران و باربران بوشهر میتوان سخن گفت که با اعتصاب خود باعث توقف عملیات بندر گردیدند. در دی ماه ۱۲۸۵ کارمندان تلگرافخانه تبریز به مناسبت تأخیر حقوق خویش اعتصاب کردند. در اسفند همان سال اعتصاب سراسری کلیه کارمندان تلگراف ایران که در حدود ۱۶۰۰ نفر بودند روی داد. این حادثه که در تاریخ ایران بی‌سابقه بود شاه را چنان به ترس انداخت که کلیه مطالبات کارمندان را پذیرفت و مبلغ ۴۰ هزار تومان برای توزیع بین آنها اختصاص داد. در فروردین سال بعد کارگران چاپخانه‌های تهران دست به اعتصاب زدند. سپس کرجی‌رانان انزلی اعتصاب کردند. اردیبهشت‌ماه شاهد اعتصاب کشیک‌های شبانه بازار تهران بود. در خردادماه حتی پلیس‌های تهران که حقوقشان چندین ماه به تأخیر افتاده بود به اعتصاب متوسل گشتند و رئیس خود را توقیف کردند. دولت مجبور شد مبلغ ۲۰۰۰۰ تومان به آنها بپردازد. در تابستان همان سال کارمندان جزء بانک استقراضی روس به اعتصاب مبادرت جستند. ولی به نتیجه

یگانه اقدامی که از طرف مجلس اول بر ضد نظامات فئودالی صورت گرفت الغاء تیول در ۶ فروردین ۱۲۸۶ بود. تا آن زمان استان و یا شهرستانی را در عرض چند و یا چندین سال به یکی از افراد هیئت حاکمه می‌سپردند و او در برابر وجوه معینی که به دولت می‌پرداخت در تحمیل هرگونه اجحاف بر مردم به عنوان جمع مالیات و بهره مالکانه آزادی عمل داشت. اگرچه الغاء تیول به معنای الغاء نظام فئودالی نبود ولی ضربه شدیدی بر آداب و رسوم چندین صد ساله وارد می‌آورد.

با اعتلاء نهضت مشروطه‌خواهی، مبارزه کارگران و کارمندان برای بهبود شرایط زندگی خویش آغاز شد. هر سال تعداد کثیری از کارگران ایرانی بویژه از آذربایجان در جستجوی کار به نواحی قفقاز مهاجرت می‌کردند، در آنجا با روابط جدید سرمایه‌داری آشنا می‌شدند، با جریانات انقلابی روسیه که آن موقع مرکز انقلاب بود تماس می‌گرفتند. و هم اینان بودند که در مبارزات کارگران ایران و بطور کلی در مراحل بعدی نهضت مشروطه‌خواهی نقش مؤثری ایفاء کردند.

را ایرانیان و اکثراً کارگران ایرانی مقیم باکو تشکیل داده بودند. گروه سوسیال دموکرات تبریز نقش مهمی در طول تاریخ انقلاب بازی کرد. گروه مذکور برای مبارزه با ارتجاع و دفاع از دموکراسی و توسعه و تکامل آن به ایجاد سازمان مجاهدان دست زد که رهبری آن را مرکب از ۱۲ نفر «مرکز غیبی» می‌نامیدند. همین گروه دسته‌های مسلح فدائی را بوجود آورد که نیرومندترین پاسدار انقلاب به شمار می‌آمدند. سازمان مجاهدان در باکو و سایر شهرهای قفقاز بطور عمده از نمایندگان خردمبورژوازی و کارگران ایرانی تشکیل میشد. سازمان مذکور بعداً در شهرهای شمالی و سپس در سایر شهرهای ایران ایجاد گشت و مرکب بود از پیشه‌وران، بازرگانان آزادیخواه، روحانیون قشر پائین، مالکان کوچک، دهقانان، تهیدستان شهر و کارگران.

چنانکه گفتیم موقعی که دربار در امضای نظامنامه انتخابات و اجرای انتخابات در شهرستان‌ها تعلل می‌ورزید تبریز به یاری مشروطه برخواست و نخستین انجمن مرکب از نمایندگان مردم تبریز برای دفاع از دموکراسی و مشروطه بنیادگذاری شد. انجمن که

نرسیدند و کلیه اعتصاب کنندگان اخراج شدند. اعتصاب کارمندان وزارت امور خارجه و کارمندان وزارت دارائی نیز در همین سال رخ داد و به عزل وزیر خارجه انجامید.

تأسیس اتحادیه‌های کارگری که پس از اعلام مشروطه آغاز شد پدیده‌ای کاملاً بی‌سابقه و نوظهور و از لحاظ آینده بسیار مهم بود. نخست کارگران چاپخانه‌های تهران به تشکیل اتحادیه دست زدند. بعد کارگران تراموای تهران، بعد کارگران تلگرافخانه، بعد قالی‌بافان کرمان.

اعتصابات کارگری در این مرحله جنبه اقتصادی و گاهی نیز جنبه سیاسی داشت. ولی هنوز فاقد سازمان رهبری بود و خودجوش به شمار می‌آمد. نهضت کارگری ایران دوران کودکی خود را میگذرانید. معذالک نهضت مذکور نویدبخش آینده تابناکی بود.

در همان موقع که مبارزه بر سر تحصیل قانون اساسی درگیر بود در تبریز به رهبری علی مسیو، حاجیعلی دوافروش و رسول صدقیانی گروه کوچکی از سوسیال دموکرات‌ها تشکیل شد که با سازمان «اجتماعیون عامیون» در ارتباط بود و سازمان اخیر

بظهور رسید. در بعضی از مناطق دهقانی نیز که انجمن در دنباله شورش دهقانان پدید می‌آمد ترکیب انجمن دموکراتیک‌تر بود. انجمن بم و نرماشیر و جیرفت بصورت ارگان مبارزه ضد فئودالی درآمد. انجمن‌های برخی از بنادر جنوب ایران مانند بندر عباس و لنگه و غیره مبتکر مبارزات ضد استعماری بودند معذالك با همه نقش مهمی که انجمن‌ها در پیش‌برد انقلاب ایران بازی کردند نمی‌توان ناتوانی و ناپیگیری آنها را نادیده گرفت. کافی است گفته شود که هیچیک از این انجمن‌ها و حتی دموکراتیک‌ترین آنها نتوانست شعار تقسیم اراضی را اعلام دارد و اجراء کند.

پس دیده میشود که در مرحله دوم انقلاب ایران، یعنی بعد از تحصیل قانون اساسی، انقلاب به عمق جامعه سرایت کرده و توده‌ها را از تاریکی بیرون کشیده به سوی مبارزات ملی و طبقاتی رهنمون شد. این پدیده کاملاً نوظهور بود. و همین پدیده بود که نه فقط دربار و تمام ارتجاع ایران بلکه قشرهای بالائی مشروطه‌خواهان را که میخواستند به تحصیل قانون اساسی و تحدید استبداد شاه اکتفا کنند و به شرکت در

بزودی در کلیه شهرهای بزرگ ایران پا گرفت سازمان عام دموکراتیکی بود که اعضایش مستقیماً از طرف اهالی انتخاب میشدند. انجمن‌ها در طی مبارزه، پیوسته پرنفرت‌تر و دموکراتیک‌تر و به مردم نزدیک‌تر شدند و کار مشروطه ایران را به پیش بردند. بعضی از انجمن‌ها مانند انجمن تبریز در واقع نظارت کلیه امور را در شهر و یا در سراسر شهرستان بدست گرفته بصورت قدرت دولتی درآمدند. انجمن‌ها پایه‌های قدرت دموکراتیک در ایران بودند. با رشد آنها دموکراسی و مشروطه رشد یافت و آینده دموکراسی ایران با وجود آنها ارتباط داشت.

اکثریت اعضاء انجمن‌ها در آغاز با نمایندگان بورژوازی و مالکان و روحانیون آزادیخواه بود. نمایندگان پیشه‌وران و مالکان کوچک در اقلیت بودند. از کارگران و دهقانان اثری نبود. رهبری انجمن‌ها را نمایندگان بورژوازی و مالکان و روحانیون در دست داشتند. ولی با پیشرفت انقلاب، ترکیب انجمن‌ها تغییر یافت. به تدریج نمایندگان قشرهای دموکراتیک بیش از پیش به انجمن راه یافتند و این امر بویژه در موقع قیام آذربایجان و گیلان در انجمن‌های آنها

بهمن ۱۲۸۵ چنین جواب داد: آنکه از تهران برای شما نوشته‌اند خلاف محض و کذب صرف است. اعلیحضرت همایون شاهنشاهی... نسبت به مجلس مشاوره ملی کمال مساعدت و همراهی را دارند. آنچه شاهنشاه مبرور (یعنی مظفرالدین شاه)... در باب مجلس و موجبات آسایش عامه نوشته و دستخط فرموده‌اند اعلیحضرت همایونی (یعنی محمد علیشاه) امضاء فرموده‌اند و با کمال عدل و نصف برای تمهید انتظام امور ملك و مملکت غایت مجاهدت و مرحمت دارند. خیالات شما تماماً بی‌مأخذ است. بهتر اینکه همگی بر سر کار و کسب خود رفته به اغتشاش ولایت راضی نشوید و آسوده باشید که عنقریب آثار مرحمت و توجهات همایونی ظاهر و عامه مردم آسوده خواهند شد...». موقعی که محمد علیشاه امین‌السلطان را برای صدراعظمی از اروپا احضار کرد و آزادیخواهان چون وی را می‌شناختند و توطئه محمد علیشاه را درمی‌یافتند به مخالفت برخاستند سید محمد طباطبائی در جلسه ۲۴ فروردین ۱۲۸۶ مجلس به هواداری اتابك سخن راند و دلیل آورد که امین‌السلطان نوکر شاه است و شاه حق دارد نوکر

حکومت قانع باشند نگران و مضطرب ساخت. از يك سو انقلاب ایران پرنفرت‌تر و جاندارتر شد و از سوی دیگر قشرهای بالائی جامعه از آن روی برتافتند.

برای درك نقش روحانیون بزرگ باید در نظر گرفت که در دوران قاجارها روحانیت یکی از دو مرکز قدرت اجتماعی بود که با سلطنت عنان به عنان میرفت. روحانیون بزرگ خود از مالکان بزرگ بودند و بعلاوه املاك موقوفه را که بخش عظیمی از املاك بود و همچنین خمس و زکوه را در اختیار داشتند. نفوذ معنوی آنان نیز عظیم بود. از این جهت آنها همیشه در احراز قدرت با شاهان قاجار و اعیان و درباریان در رقابت بودند. براساس همین رقابت و نیز بمنظور جلب اعتماد مردم بود که عده‌ای از روحانیون بزرگ به نهضت مشروطه پیوستند ولی آنان نیز مانند اعیان و سابر مالکان بزرگ لیبرال تا مرز معینی می‌توانستند با انقلاب همراه باشند و همینکه بدان مرز رسیدند عنان درکشیدند. برای مثال میتوان گفت: موقعی که محمد علیشاه با مشروطه ستیزه آغاز کرد و انجمن تبریز به مقاومت برخاسته به مجلس تلگراف زد و اظهار نگرانی کرد سید محمد طباطبائی در ۱۷

بر ضد این اقدام سخن گفتند زیرا که حس می‌کردند که زمام کار از دست آنها بدر می‌رود و بدست مردم می‌افتد.

در مورد اعیان لیبرال نیز همین ماجرا گذشت. اینکه برخی از آنها يك زمان در صفوف مشروطه‌خواهان و حتی در صفوف نخستین قرار گرفتند و زمان دیگر پیشاپیش نیروهای استبدادی حرکت کردند از تحول اوضاع ایران یعنی از عمیق شدن انقلاب و ترس از توده‌های مردم سرچشمه می‌گیرد.

البته طبقات حاکمه می‌کوشند انقلاب مشروطیت ایران را در عریضه‌نویسی‌ها و بست‌نشینی‌ها و حسن نیت مظفرالدین‌شاه و «عدل مظفر» و رهبری «سیدین» خلاصه کنند ولی تاریخ نشان می‌دهد که انقلاب واقعی ایران به دست توده‌های مردم انجام گرفت و بصورت شورش‌ها و جنگ‌های مسلحانه تعالی یافت و رهبران واقعی افرادی نظیر ستارخان و باقرخان بودند. ما این واقعت را ذیلاً خواهیم دید.

۲۸ دی ماه ۱۲۸۵ محمد علیشاه بر جای پدر نشست ولی در مراسم تاجگذاری خود نمایندگان مجلس را دعوت نکرد و این نشانه روشنی از دشمنی او با

خود را احضار کند. و می‌گفت که بین ملت و دولت باید وحدت باشد و انجمن‌ها را که خواستار جلوگیری از بازگشت اتابک بودند مورد سرزنش قرار داد.

پس از آنکه محمد علیشاه برای تدارک کودتا و بمباران مجلس به باغ شاه رفت و مجاهدان و فدائیان و سایر مردم آزادیخواه با اسلحه در حیاط مجلس و مسجد سپهسالار اجتماع کرده و آماده دفاع شدند سید محمد طباطبائی با عده‌ای از دورویان مشروطه‌خواه نزد آنان آمد و اصرار ورزید که متفرق شوند، و از آنجا که پاسداران صدیق مشروطه عزم راسخ به دفاع از مجلس داشتند فقط سخنان روحانی متنفذی مانند سید محمد طباطبائی می‌توانست آنها را به ترك محوطه مجلس و مسجد سپهسالار راضی کند. همین امر باعث شد که وقتی که قزاق‌های محمد علیشاه در رسیدند مجلس جز عده قلیلی مدافع نداشت و قزاق‌ها غلبه کردند.

اصولاً خیلی پیش از اینها، همان موقع که خبر تشکیل انجمن در تبریز و برخی دیگر از شهرهای آذربایجان به تهران رسید سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی خودداری نتوانسته در جلسه ۲۴ دی ۱۲۸۵

۶ - کارشناسان بلژیکی فوراً عزل شوند و رئیس گمرکخانه تبریز فوراً توقیف گردد. و غیره...

چون در قانون اساسی لفظ مشروطه نیامده است محمد علیشاه مدعی شد که سلطنت ایران باید سلطنت «مشروعه» باشد نه مشروطه، و نماینده دولت در ۲۱ بهمن ۱۲۸۵ چنین گفت: «من باب خیرخواهی عرض میکنم که مشروطه بودن دولت ایران صلاح نیست. جهت اینکه در دولت مشروطه آزادی همه چیز هست. در این صورت آزادی ادیان هم لابد باید بشود. آنهایی که در میان ما عددشان کم نیست و ما آنها را نمی‌شناسیم آنوقت دستاویز میکنند که ما را آزادی باید و در هیچ مواقع مانع نباشد، و ضرر این بر اسلام است».

به این طریق زمستان ۱۲۸۵ به کشمکش میان ملت و دربار گذشت. محمد علیشاه به ناچار به برخی از خواست‌ها تن در داد و نهانی به برانداختن مشروطه مشغول بود.

در این میانه مردم آذربایجان از همه هشیارانه‌تر عمل کردند و چون یورش آینده محمد علیشاه را از پیش

مجلس بود. در ۱۳ بهمن ۱۲۸۵ که دولت به مجلس معرفی شد درباریان برای اینکه مجلس را به بازی بگیرند و از روز نخست از انجام وظیفه بازدارند به این توضیح خنده‌آور دست زدند که وزراء بر دو قسم‌اند: لفظی و شغلی! و وزراء لفظی آنهایی هستند که به مجلس معرفی نمی‌شوند. این اخبار و امثال آن در میان مردم موجب نگرانی و تلاطم گردید. انجمن تبریز به جنبش آمد و مطالبات زیرین را مطرح کرد:

- ۱ - شاه باید دستخطی بدهد که دولت ایران مشروطیت تامه است (اشاره به اینکه مجلس بر خلاف نظریه محمد علیشاه فقط برای قانونگزاری و مشاوره نیست بلکه باید نظارت تامه بر امور مملکت داشته باشد).

- ۲ - هیئت وزیران مسئول فعلاً هشت پست دارد و هرگاه پست دیگری لازم آید باید به تصویب مجلس برسد (تا اینکه محمد علیشاه نتواند يك یا چند نفر وزیر غیرمسئول در برابر مجلس بکار بگمارد).

- ۳ - از خارجه نباید وزیر معین شود (اشاره به وزیر کل گمرکات که بلژیکی و عامل امپریالیسم بود).

- ۴ - در هر ولایت و ایالت باید انجمن تشکیل شود.
- ۵ - وزیر افتخاری نباید وجود داشته باشد.

از اقدامات اتابك یکی تقویت روحانیون مرتجع و پیش کشیدن «شریعت» در برابر مشروطه بود. یکی از روحانیون درباری (شیخ فضل‌الله) در موقع طرح متمم قانون اساسی، این اصل را پیش کشید که باید انجمنی از علمای طراز اول تشکیل شود تا کلیه قوانین مصوب مجلس را از نظر بگذرانند و هر قانون که آنها مخالف احکام شریعت تشخیص دهند از عنوان قانونیت خواهد افتاد و قابل اجراء نخواهد بود. روحانیون درباری در باره اصل بیستم متمم قانون اساسی که می‌گوید: «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و میبزی در آنها ممنوع است» به اعتراض برخاسته میگفتند: «باید تحت نظر علما باشد». در مورد اصل هشتم متمم قانون اساسی که می‌گوید: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی خواهند بود» عقیده داشتند که اگر مسلمانی يك يهودی یا يك زردشتی یا يك کافر دیگری را کشت او را به این گناه نمی‌توان کشت و فقط می‌توان ديه گرفت.

روحانیون درباری عده‌ای از نمایندگان مجلس را نیز با خود یار ساخته میخواستند متمم قانون اساسی را با

میدیدند با تشویق گروه سوسیال دموکرات‌ها و انجمن تبریز و مجاهدان به گرد آوردن اسلحه و آموختن تیراندازی مشغول شدند. در بهار ۱۲۸۵ تبریز و حومه آن بصورت میدان مشق بزرگی در آمد. همه جا دسته‌هایی از پیر و جوان، به مشق نظام و تیراندازی مشغول بودند. حتی برای بچه‌ها تفنگ چوبی ساخته بودند. سرود انقلاب در هر گوشه‌ای طنین‌انداز بود.

بهانه تراشی‌های روزانه دربار و دولت در مراعات موازین مشروطیت نشان میداد که قانون اساسی ایران ناقص است و باید برای تکمیل آن اقدام کرد. در اثر فشار آزادیخواهان کمیسیونی بمنظور تکمیل قانون اساسی معین شد ولی به علت کارشکنی دربار و دولت به نیجه نمیرسید.

محمد علیشاه برای اجرای نقشه‌های خود امین‌السلطان را از اروپا خواسته به صدراعظمی گماشت (اردیبهشت ۱۲۸۶) و او با کاردانی و تزویری که داشت آهسته آهسته به تفرقه‌افکنی در صفوف مشروطه‌خواهان و جلب علماء و بسیج ضد انقلاب مشغول شد.

مجلسین عنوان میشود به دقت مذاکره و غوررسی نموده هر يك از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علما در این باب مطاع و متبع خواهد بود».

البته سیر مشروطیت اجازه نداد این ماده که سرنوشت دموکراسی کشور را بدست روحانیون عامل دربار میسپرد عملی شود. ولی تصویب این ماده نشانه اعمال فشار ارتجاع و مظهر سازش لیبرال‌ها و دربار است. روحانیون درباری به این حدود قانع نشده برای آنکه نیروئی در برابر مشروطه‌خواهان نشان دهند روز ۲۹ خرداد راهی حضرت عبدالعظیم شده در آنجا بست نشستند. با اشاره آنها در میان روحانیون ایرانی مقیم نجف نیز بلوائی روی داد.

محمد علیشاه و امین‌السلطان در عین حال به تحریک اشرار مشغول بودند. در اواخر اردیبهشت‌ماه پسر رحیم‌خان سردار نصرت که پدرش در دربار محمد علیشاه می‌زیست در قرمداغ دست به غارت و کشتن و سوزاندن زده جنایات فجیعی مرتکب شد و هدفش علاوه بر تدارك حمله بر تبریز این بود که رساندن

چنین تغییرات ارتجاعی از مجلس بگذرانند. اما روز ۲۸ اردیبهشت ۱۲۸۶ که در صدد چنین کاری بودند عده‌ای از نمایندگان به پشتیبانی افکار عمومی و انجمن تبریز موفق به جلوگیری شدند. بالاخره دربار و روحانیون مرتجع در ۲۴ خرداد توانستند اصل پیشنهادی شیخ فضل‌الله را در متمم قانون اساسی بگنجانند که هنوز به عنوان یادگار استبداد باقی است. خلاصه اصل مذکور چنین است:

«اصل دوم - مجلس مقدس شورای ملی... باید در هیچ عصری از اعضاء مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام نداشته باشد... رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند، باین طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند، پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضاء مجلس شورای ملی به اتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در

روز بروز مردم و بویژه تبریزیان بهتر درمی‌یافتند که ارتجاع در حال آرایش قواست و اتابک امین‌السلطان در مرکز تحریکات قرار دارد. مجاهدان خوی در لایحه‌ای که روز ۲۹ مرداد ۱۲۸۶ صادر کردند وی را بجای امین‌السلطان «خائن‌السلطان» نامیدند.

روز یکشنبه ۸ شهریور ۱۲۸۶ موقعی که اتابک از مجلس بیرون می‌آمد با گلوه عباس آقا «فدائی ملت» از پای افتاد.

در این مرحله از انقلاب، مداخلات صریح امپریالیسم روس و انگلیس در ایران شدت یافت. این دو امپریالیسم در جریان سیاست جهانی خویش و تضاد با امپریالیسم آلمان و از بیم آنکه مبادا انقلاب اوج‌گیر ایران به هندوستان و کشورهای آسیای میانه و نزدیک سرایت کند به یکدیگر نزدیک شدند و قرارداد محرمانه اوت ۱۹۰۷ (شهریور ۱۲۸۶) را راجع به تقسیم ایران امضاء کردند. به موجب این قرارداد، ایران به سه منطقه تقسیم می‌شد: در شمال منطقه نفوذ روس، در جنوب شرقی منطقه نفوذ انگلیس، و در جنوب غربی منطقه «بیطرف». منطقه شمال در بالای خطی قرار

گندم به تبریز را جلو گیرد و انجمن تبریز را در دشواری بگذارد.

در اوایل خرداد اقبال‌السلطنه در ماکو به همین گونه تبهکاری‌ها برخاست.

روشن بود که این کارها به تحریک امین‌السلطان صورت می‌گیرد. تلگراف‌های پرتشویش و اعتراض‌آمیز انجمن تبریز تأثیری نمی‌بخشید اما مردم هشیار و همبسته یکدیگر بودند. روز ۴ خرداد ۱۲۸۶ در تهران بازارها به یاری تبریز تعطیل شد و توده مردم به نمایش عظیمی در بهارستان دست زدند و آشکارا بر ضد شاه و اتابک فریاد اعتراض بلند کردند بطوری که بالاخره اتابک مجبور شد به دستگیری سردار نصرت و رحیم‌خان و فرونشاندن فتنه ماکو فرمان دهد.

محافل ضد مشروطه به اقدامات مودیانه دیگری نیز برای تفرقه‌افکنی در صفوف آزادیخواهان مبادرت جستند. مثلاً انتشار دادند که آذربایجان در صدد جدائی از ایران است، و یا در تهران در صدد برآمدن بین آذربایجانیان و تهرانیان دوگانگی ایجاد کنند... و غیره.

روز ۲۳ فروردین ۱۲۸۷ سربازان روس به بهانه برخوردی‌های مرزی به بیله سوار تاخته ۳۷ تن را به قتل رسانیدند و گمرک‌خانه بیله‌سوار را با ۱۳۵ خانه با نفت آتش زدند و سراسر ده را به تاراج دادند. روز ۲۷ فروردین در ده زرگر هفده تن را کشته و ۲۷۰ خانه را با نفت به آتش کشیدند و سراسر ده را به یغما سپردند. ۲۰ تن را نیز در شیرین سو به قتل آوردند. در جواد کنده ۷۵ خانه را سوزاندند.

این تجاوز آشکار یکی از ثمرات قرارداد ۱۹۰۷ بود. چنانکه خواهیم دید در اردیبهشت ۱۲۸۸ ارتش تزاری بسوی تبریز انقلابی و در خرداد همان سال بسوی رشت انقلابی سرازیر گشت و انگلستان در مهر ۱۲۹۰ برای سرکوب انقلاب در بنادر و سایر شهرهای جنوب ایران از هندوستان به بوشهر و شیراز قشون فرستاد.

باید یادآور شد که دولت عثمانی نیز از سال ۱۲۸۴ به بهانه اختلافات مرزی به اشغال بخشی از خاک آذربایجان دست زده و عده‌ای از اشرار را به قتل و غارت برانگیخته بود.

داشت که از قصر شیرین - اصفهان - یزد - نوالفقار (در برخوردگاه مرزی ایران و افغانستان و روسیه) می‌گذشت با ۷۹۰ هزار کیلومتر مربع مساحت. منطقه جنوب شرقی در جنوب شرقی خطی قرار داشت که از بندر عباس - کرمان - بیرجند می‌گذشت و به مرز افغانستان میرسید، با ۳۵۵ هزار کیلومتر مربع مساحت. هر یک از دو دولت انگلستان و روسیه متعهد می‌شد که در منطقه «دیگری» به تحصیل امتیاز سیاسی و اقتصادی دست نزنند و نیز مانع نشود که دیگری در منطقه «خویش» به تحصیل امتیاز بپردازد. ولی در منطقه «بیطرف» برای هر دو آنها حق تحصیل امتیاز محفوظ بود. هر دو دولت موافقت کردند که در منطقه خویش عوائد دولت ایران را تحت نظارت داشته باشند. هدف این قرارداد، اسارت و غارت خلق‌های آسیای میانه، خفه کردن نهضت ملی و ضد امپریالیستی آنها و بویژه انقلاب ایران بود. امپریالیسم انگلستان که در برابر انقلاب ایران لبخند فریب بر لب داشت از این پس چهره عبوس خود را نشان داد و انقلاب ایران صریحاً با جبهه متحد امپریالیسم انگلستان و روسیه روبرو شد.

روبرو گشتند به میدان توپخانه برگشتند از آنجا به حمله بر خیابان‌ها و کوچه‌های شهر و خلع سلاح مردم و غارت خانه‌ها و دکان‌ها پرداختند. مجلس از دامنه وسیع توطئه غافل بود و بجای آنکه مردم شیفته آزادی را به مسلح شدن و دفاع از مشروطه ترغیب کند در پراکندن اجتماعات میهن پرستانه و خلع سلاح مبارزان می‌کوشید. محمد علی‌شاه پیغام فرستاده و بهم زدن اجتماع توپخانه را به بهم خوردن اجتماع بهارستان موکول دانسته بود. مجلس به این پیام حيله‌کارانه رضایت نشان داد و از مدافعان مجلس خواست که پراکنده شوند. ولی آنها گوش باین دستور تسلیم طلبانه ندادند. آنچه حوادث را به سود آزادیخواهان پایان داد دو اقدام انقلابی از طرف انجمن تبریز بود: انجمن تبریز در ۲۳ آذر ۱۲۸۶ یعنی در همان روز اجتماع ارادل در میدان توپخانه تلگرافی به مجلس و به محمد علی‌شاه و به انجمن‌های سایر ولایات فرستاده اعلام داشت که چون محمد علی‌شاه سوگند خود را در وفاداری به مشروطیت شکسته است انجمن تبریز او را از سلطنت خلع می‌کند. این تلگراف دلیرانه سخت مؤثر افتاد و

باین طریق انقلاب ایران از هر طرف در معرض تهدید خارجی و داخلی قرار داشت. محمد علی شاه فرصت را غنیمت شمرده و در صدد برآمد که انقلاب را با نیروی نظامی یکباره درهم شکند. محمد علی شاه بیش از همه به دو مرکز انقلاب ایران توجه میکرد: یکی تبریز و دیگری تهران. توطئه‌هایی که بدست سردار نصرت و پسر وی و اقبال‌السلطان در قرمچمن و ماکو و خوی ترتیب داد چنانکه دیدیم در اثر قیام تهران و تبریز بناچار خاموش گشت. ولی محمد علی‌شاه از پای ننشست و در آبان ۱۲۸۶ یکی از برانگیختگان او بنام میرهاشم پس از بازگشت از تهران در محله دومچی تبریز به تشکیل انجمنی بنام انجمن اسلامی دست زد تا آن را بصورت مرکز تجمع نیروهای ارتجاعی و استبدادی و ضد مشروطه درآورد. میرهاشم به جمع‌آوری تفنگچی پرداخت و از طرف برخی از مرتجعان محلی برای او قوای امدادی فرستاده شد.

روز ۲۳ آذر ۱۲۸۶ باز هم به تحریک دربار عده‌ای از اوباش در میدان توپخانه تهران اجتماع کرده روانه مجلس شدند ولی چون با مقاومت پاسداران مجلس

است. از این جهت ما بخشی از آن را ذیلاً نقل می‌کنیم: «به این کلام الله مجید قسم یاد میکنیم که اساس مشروطیت و قوانین اساسی را کلیتاً در کمال مواظبت حمایت و رعایت کرده و اجرای آنرا بهیچوجه غفلت نکنیم و هرکسی برخلاف مشروطیت رفتار کرده مجازات سخت بدهیم. هرگاه نقض عهد و مخالفت از ما بروز کند در نزد صاحب قرآن مجید مطابق عهد و شرط و قسمی که از وکلای ملت گرفته‌ایم مسئول خواهیم بود».

خواننده گرامی را یادآور می‌شویم که بین تاریخ این سوگندنامه و روزی که محمد علی‌شاه با زبان توپ با مجلس سخن گفت بیش از ۵ ماه فاصله نیست. بهر حال اجتماع توپخانه پراکنده شد. معذالك نوکران استبداد در تبریز ساکت نماندند و روز ۲۴ دی ماه به بازار ریخته به شرارت دست زدند و تدارک حمله بر انجمن تبریز را دیدند. ولی انجمن تبریز بر خلاف تهران به مسلح ساختن مجاهدان پرداخت و میان طرفین دو روز جنگ درگرفت و از طرفین قریب بیست تن کشته شدند. این جنگ به غائله دوچیان خاتمه

انجمن‌های رشت، قزوین، اصفهان، یزد، شیراز، مشهد، خوی و ارومیه نیز نظیر آن را مخابره کردند و محمد علی‌شاه بسیار بیمناک شد. از طرف دیگر انجمن تبریز به کلیه افسران و سربازان آذربایجانی که در تهران بودند پیام فرستاد که اگر دست بروی مشروطه‌خواهان بلند کنند زنان و فرزندان و خانه و زندگی آنها در آذربایجان در امان نخواهد بود. اینک بخشی از تلگراف انجمن تبریز خطاب به افسران و سربازان آذربایجانی:

«بدانید که اگر به مشروطه صدمه برسد ماها آذربایجان را مجزی خواهیم نمود، و ثانیاً اهل و عیال و اولاد و اطفال شماها کشته خواهند شد، ثالثاً شما روی خانه و زندگی نخواهید دید».

این اخطارهای مردانه باعث شد که محمد علی‌شاه بار دیگر سر تسلیم در برابر مشروطه‌خواهان فرود آورد و به غائله میدان توپخانه خاتمه بخشید. او سوگندنامه‌ای در وفاداری به مشروطیت به مجلس فرستاد که نمودار عبرت‌انگیز فریبکاری و دورویی و پیمان‌شکنی همه شاهان و همه مرتجعان روی زمین

شمیران توپ کار گذاشتند. ۲ تیرماه قزاق‌ها به سرکردگی کلنل لیاخوف به تهران هجوم آورده میدان بهارستان را اشغال کردند و توپ‌های خود را رو به مجلس کار گذاشتند. مجلس آمادگی نداشت. سران دروغین مشروطیت تا توانسته بودند شور و شوق مردم را فرونشانده، اجتماعات را بهم زده و مجاهدان را خلع سلاح کرده بودند. آن روز ۶۰۰ تن بیشتر در مجلس حضور نداشتند و آنان نیز فاقد اسلحه کافی و فرماندهی منظم بودند. در مدت چهار ساعتی که جنگ بطول انجامید مجاهدان دلیری بسیار نشان دادند ولی در برابر نیروی چند برابر دشمن و توپ که بی‌محابا می‌کوبید تاب مقاومت نیاوردند. قابل تذکر است که مدافعان مجلس در تیراندازی خود افسران روسی را هدف نمی‌گرفتند تا مبادا این امر به عنوان تحریک بر علیه روسیه تلقی شود، و باین جهت افسران روسی امکان داشتند که در میدان جنگ آزادانه گردش کرده با فراغ خاطر فرماندهی کنند!

از همان روز، گرفتن و زدن و کشتن آغاز شد و دادگاه معروف باغشاه بکار افتاد. ده‌ها تن از بهترین فرزندان خلق ایران خواه در میدان بهارستان، خواه

نبخشید اما نشان داد که انقلاب را در تبریز به آسانی نمی‌توان درهم شکست. مجاهدان تبریز در این جنگ دو روزه آزموده شدند و برای جنگ‌های سخت‌تر بعدی آماده‌گشتند.

این کامیابیهای انقلاب نه فقط محمد علیشاه و دربار بلکه استعمارگران روس و انگلیس را نیز به وحشت انداخت. استعمار از يك سو به محمد علیشاه برای تدارك کودتا و بستن مجلس الهام و مساعدت می‌داد و از سوی دیگر می‌خواست خلق ایران را بترساند و از مقاومت نومید گرداند، از این جهت روز ۱۳ خرداد ۱۲۸۷ سفرای روس و انگلیس در تهران چند تن از رجال ایران را خواسته از اقدامات انجمن‌ها و از اینکه جان محمد علیشاه در خطر است اظهار نگرانی کردند و نشان دادند که چنین وضعی برای دولت‌های آنان قابل تحمل نیست.

فردای آن روز محمد علیشاه در حالی که کلنل لیاخوف و شاپشال با شمشیرهای آخته در رکاب او بودند از تهران به باغ‌شاه رفت تا حمله بر مشروطه‌خواهان را تدارك ببیند. سربازها و توپ‌ها را نیز از تهران به باغشاه کشاندند. ۲۲ خرداد در دروازه دوشان تپه و

صفوف مشروطه‌خواهان به سازش میان آزادی و استبداد مشغول شدند ولی توده پیشموران، بازرگانان کوچک و متوسط، روشن‌فکران، روحانیون درجات پائین، کارگران و تا حدی دهقانان به توسعه و تعمیق انقلاب همت گماشتند. در این مرحله سازمان‌های مختلف اجتماعی بوجود آمد مانند انجمن‌ها، اتحادیه‌های کارگری، گروه سوسیال دموکرات، جمعیت مجاهدان و فدائیان و غیره که هر يك به شرحی که در فوق گذشت تا حدود معینی پاسدار انقلاب بودند. بسیج نیروهای انقلابی در این مرحله به مراتب بیشتر از مرحله نخستین بود.

در این مرحله ضد انقلاب نیز که در آغاز سرگیجه گرفته بود مجهز شد، با عنوان کردن «مشروع» و «شریعت» و با خریدن عده‌ای از روحانیون در صدد یافتن پایگاه اجتماعی برای خویش برآمد، نیروهای مسلح ضد انقلابی را از هر سو برانگیخت و خود به آرایش قشون پرداخته توانست به تعرض دست بزند و در پایتخت به کامیابی نائل آید.

در این مرحله در صفوف مشروطه‌طلبان بین راه مسالمت‌آمیز و راه قهرآمیز انقلاب مبارزه درگیر بود.

در کوچه و خیابان، خواه در سیاهچال‌ها و میدان‌های اعدام باغشاه به شهادت رسیدند.

استبداد در تهران پیروز شد. مظهر و مرکز مشروطه یعنی مجلس تعطیل گردید. انجمن‌های تهران، اجتماعات و روزنامه‌ها قدغن شدند.

روز سوم تیر محمد علیشاه برای تکمیل فریب‌کاری خود دستخطی صادر کرده اعلام داشت که: «چون عده‌ای از اشرار مجلس را پناهگاه قرار داده، در مقابل قشون دولتی سنگر بسته، بمب و نارنجک و آلات ناریه استعمال کردند، ما هم از امروز تا سه ماه دیگر مجلس را منفصل نموده پس از این مدت وکلای متدین ملت و دولت دوست منتخب شده با مجلس سنا موافق قانون اساسی پارلمان مفتوح شده مشغول انتظام گردد».

اما بدیهی است که او مجلس را برای همیشه تعطیل کرده بود.

باین طریق مرحله دیگری از انقلاب ایران طی شد. در این مرحله بین نیروهائی که در آغاز نهضت مشروطه به ستیزه با دربار برخاسته بودند مرزبندی شد. برخی دوباره به دربار پیوستند، برخی در

روس و انگلیس بر علیه خلق ایران است در این مرحله بسته شد.

لیبرال‌ها و نیروهای ناآگاه به راه مسالمت‌آمیز می‌کشیدند و همین امر باعث شکست انقلاب در تهران گردید ولی عناصر آگاه بویژه در تبریز راه قهرآمیز آماده میشدند و همین آمادگی به آنان امکان داد که پس از کودتای تهران بتوانند مشروطیت را با تفنگ‌های خویش پاسداری کنند.

در این مرحله، علاوه بر تهران مرکز دیگری برای انقلاب برپا شد و آن تبریز بود که از این پس پرچم انقلاب را افراشته‌تر از همه جا در دست نگهداشت. در واقع تبریز بود که متمم قانون اساسی را که از لحاظ تصریح حقوق خلق بسی گرانبهرتر از خود قانون اساسی است، گرفت.

در این مرحله، امپریالیسم انگلستان که نخست به طرفداری از مشروطه تظاهر کرده بود از بیم گسترش انقلاب ایران به مداخله برای جلوگیری از این امر دست زد. انقلاب ایران در این مرحله - چنانکه در مراحل بعد - با اتحاد ارتجاعی امپریالیسم روس و انگلیس و دربار روبرو بود. دولت عثمانی نیز با محمد علی‌شاه بر علیه انقلاب ایران تبانی داشت. قرارداد ننگین ۱۹۰۷ که مظه‌ری از همدستی استعمار

تبریزیان و ناکامی نیروهای دولتی به خشم آمده گفته بود: «این ستار چه قابل است در مقابل اینهمه استعداد در ولایت ایستاده است؟» ولی او با این گفتار بر کاندذهنی طبقاتی خویش گواهی میداد. تبریز قهرمان به رهبری مرد ساده‌ای که از توده برخاست و استعدادی شگرف از خود نشان داد مدت یازده ماه در برابر نیروهای متحد دولت و فئودال‌های ضد مشروطه و اشرار ایستادگی کرد.

نیروهای دولتی در شمال شرقی مهران‌رود تبریز، در کوی‌های دوچی، سرخاب، ششگلان، باغمیشه متمرکز بودند و نیروهای آزادی در جنوب مهران‌رود و در کوی امیرخیز در شمال غربی مهران‌رود هدف نیروهای دولتی تسخیر شهر تبریز بود.

در همان دو هفته اول آشکار شد که تسخیر تبریز کار آسانی نیست و این امر موجب نگرانی امپریالیست‌های روس و انگلیس گردید. زیرا که اگر تبریز تعرض نیروهای دولتی را در هم می‌شکست و به تعرض متقابل می‌پراخت دربار ایران و مرکز ارتجاع و تکیه‌گاه امپریالیست‌ها به خطر می‌افتاد. از این جهت نمایندگان امپریالیست‌ها و کنسول‌های روس

مرحله سوم

از قیام تبریز (۱۲۸۷)

تا فتح تهران (۱۲۸۸)

پس از کودتای محمد علیشاه مشروطیت از سراسر ایران جز تبریز برافتاد. دلیران تبریز برای حرکت بسوی تهران آماده میشدند و ستارخان و باقرخان که در طی قیام تبریز بسرعت شناخته شده بودند با دسته‌هایی از تبریز بیرون آمده در باسنج بسر میبردند. ولی مقارن کودتای محمد علیشاه در تهران، در تبریز نیز میرهاشم رئیس انجمن اسلامی سر به شورش برداشته دست تعدی به شهر تبریز گشود (۳۱ خرداد ۱۲۸۷) و ستارخان و باقرخان ناچار به شهر بازگشتند. روز کودتای محمد علیشاه (۲ تیر) در واقع روز آغاز جنگ در تبریز بود. محمد علیشاه که تهران را به آن آسانی گشوده بود هرگز نمی‌پنداشت که تبریز دژ تسخیرناپذیر باشد. عین‌الدوله که به زودی به عنوان فرماندار آذربایجان اعزام شد از ایستادگی

تا جنگ با مذاکره پایان پذیرد. ستار هوشیارانه گفت: پیشدستی از جانب ما نیست ما دفاع میکنیم. کنسول پیشنهاد کرد که ستار پرچم دولت روس را بپذیرد و بر بالای خانه خود برافرازد تا در امان باشد. پاسخ مردانه ستار به این پیشنهاد و هن‌آور معلوم بود: «... جنرال کنسول من زیر بیرق بیگانه نمیروم». کنسول روس خیره ماند... آنگاه ستار با مجاهدان دلیر خود روانه کوی‌ها شد، همگان را به پایداری ترغیب کرد و پرچم‌های سفید را پائین کشید. دوباره شعله انقلاب بالا زد.

از این پس چه آتش‌ها که بر سر تبریز بارید. زمانی بود که یکباره ۱۴ توپ به سنگرهای مجاهدان شلیک میکرد. ۳۰ هزار نفر از يك سو و ۱۵ هزار تن از سوی دیگر در نبرد بودند. کوچه‌ها بلکه خانه‌ها دست بدست میشد. مجاهدان برای پاسداری از هر وجب خاک تبریز خون می‌ریختند و چه بسا که يك تنه در برابر گروهی می‌ایستادند.

دولتیان راه‌های تبریز را بستند و از رسیدن گندم به شهر جلو گرفتند. آن روزها در تبریز نان به بهای جان بود ولی دلاوران تبریز از نان و از جان گذشتند

و انگلیس در تبریز با شتاب در صدد برآمدند مدافعان تبریز را به نام وساطت به تسلیم و تحویل اسلحه وادارند. از يك سو قوای ضد مشروطه به حملات شدید بر مواضع انقلابین دست زده به پیروزی‌هایی رسیدند و از سوی دیگر کنسول‌های روس و انگلیس و عمال آنها به میان انقلابیون آمده آنها را به ترك مخاصمه دعوت کردند. کنسول روس از يك طرف به نیروی ضد انقلاب فشنگ می‌رسانید و از طرف دیگر به توزیع پرچم‌های سفید بین مردم مبادرت می‌جست تا هر کس که خواستار مسالمت است آن را بر بالای خانه خویش برافرازد. روز ۲۲ تیر قشون فرزند سردار نصرت (همان که از سابقه شرارتش سخن گفته‌ایم) وارد تبریز شد و مجاهدان کوی‌های خیابان، مارالان و نوبر اسلحه به زمین گذاشتند. حتی سالار ملی باقرخان نیز به فریب جنجال‌گران گرفتار آمده از مقاومت دست کشید. فقط کوی امیرخیز به رهبری سردار ملی ستارخان همچنان بر تفنگ تکیه داشت. در این لحظه حساس بود که کنسول روس به دیدن ستارخان آمد و پس از اظهار ملاحظت ریاکارانه گفت آمده‌ام از شما تعهد بگیرم که در جنگ پیشدستی نکنید

بر خاک افتادند و بر دوستی خلق‌های جهان با خون خود صحنه نهادند. کسروی در تشییع جنازه یکی از اینان می‌نویسد: «در پشت سر آن هزار تن از مجاهدان - هر چهار تن در یک رده - تفنگ‌ها را سرازیر گردانیده با یک دسته موزیک روانه شدند. پس از ایشان جوانان ارمنی با طاق‌نماهایی از گل به دست‌هاشان سرود خوانان راه افتادند و پس از آنان دسته‌های انبوهی از مسلمان و مسیحی جنازه را دنبال میکردند. در سر راه در چند جا گفتارهایی به ترکی و ارمنی رانده شد...».

پاسداران تبریز در طی جنگ به سازماندهی ارتش فدائیان پرداختند که به صورت بزرگترین ارتش منظم انقلابی ایران در آمد. هر دسته فدائی مرکب بود از ۲۰ تا ۲۵ نفر. به فرماندهی دسته آن کس از فدائیان گماشته میشد که در طی جنگ‌ها شایستگی، دلاوری و اعتبار خود را نشان داده بود. انتصاب فرمانده با موافقت فدائیان صورت میگرفت و در واقع انتخابی بود. فدائیان همگی داوطلب و برخاسته از کسبه و پیشه‌وران، کارگران و سایر تهیدستان شهر و دهقانان بودند. از میان سران فدائیان که نامشان با تاریخ قیام

تا از شرف خلق ایران، از آزادی و استقلال دفاع کنند.

یکی از ناظران قیام تبریز مینویسد که فقط در عرض نخستین شش هفته انقلاب ۲۰۰۰ تن از نیروهای دولتی نابود شدند و فدائیان ۳۰۰ کشته دادند ولی در عرض همین مدت بجای آن ۳۰۰ نفر ۳۰۰۰ نفر فدائی داوطلب به صفوف پاسداران انقلاب پیوستند. این ارقام و نظائر آنها نشان می‌دهد که قیام تبریز تا چه اندازه جنبه توده‌ای داشته است.

در میان انقلابیون تبریز ایرانیانی که چندی در قفقاز و روسیه بسر برده و با جنبش انقلابی و استعمال سلاح‌های گوناگون آشنائی یافته بودند فعالیت بسیار ثمربخش داشتند. همچنین در این موقع که انقلاب ایران در شرایط بسیار دشوار بسر میبرد عده‌ای از انقلابیون روس، قفقازی، گرجی، ارمنی و غیره به یاری تبریز شتافته جانبازی‌های بسیار کردند. هم آنان بودند که از مرز روسیه بطور مخفی برای تبریز اسلحه عبور می‌دادند و هم آنان بودند که ساختن اسلحه و بکار بردن توپ و نارنجک را می‌آموختند. چه بسیار از این مردان انقلابی که در کنار برادران ایرانی خود

کس حق ندارد چیزی از خلق بستاند و یا به وی آزاری برساند. و این شیوه، نقطه مقابل شیوه ارتش‌های دولتی بود که وظیفه دیگری جز غارت و کشتن و سوختن برای خود نمی‌شناختند. ارتش فدائیان در قلوب مردم جای داشت.

تبریز با چنین ارتشی بصورت دژ تسخیرناپذیر در آمد.

محمد علیشاه عین‌الدوله و سپهدار را به فتح تبریز فرستاده بود و عین‌الدوله در ۳۰ شهریور ۱۲۸۷ به تبریز اولتیماتوم داد که در عرض ۴۸ ساعت تسلیم شود. ولی مقاومت قهرمانانه تبریز و پیروزی‌هایی که بدست می‌آورد باعث شد که سپهدار از انجام مأموریت خود نومید گردد. وی نخست در صدد برآمد به ستارخان و باقرخان نزدیک شود و سپس چون نتیجه نگرفت عین‌الدوله را رها کرده راهی املاک خود در تتکابین شد. در ۲۱ مهرماه مجاهدان بر اسلامیه و قوای میرهاشم دوچی چیره گشتند و پرچم سرخ را بر فراز کوی دوچی برافراشتند. اینجا یکی از مراکز مهم ارتجاع و فتنه‌انگیزی بود و سقوط آن عین‌الدوله را مجبور کرد که در ۲۲ مهرماه از تبریز دور شود.

تبریز آمیخته است علاوه بر ستارخان و باقرخان که منشاء کارگری - دهقانی داشتند، باید از کربلائی حسین باغبان، دهقان ساده ایلدرم توپچی، ابوالحسن فشنگچی و غیره یاد کرد. پرچم فدائیان پرچم سرخ بود. اسلحه آنها بطور عمده از ارگ تبریز بدست آمد. تفنگ‌های ارگ تبریز تفنگ‌های کهنه چهل سال پیش با فشنگ‌های کاغذی بود. تفنگ‌سازان تبریز کالیبر آنها را عوض می‌کردند تا فشنگ و راندل به آنها بخورد. هر مجاهدی که فشنگ‌های خالی خود را تحویل میداد فشنگ پر می‌گرفت. منبع دیگر اسلحه فدائیان نیروهای دولتی بود که اسلحه بمراتب بهتری داشتند. قسمتی از اسلحه فدائیان را نیز انقلابیون قفقاز تأمین می‌کردند. تعداد فدائیان در دوران قیام تبریز تا ۲۰۰۰۰ رسید. برای تأمین مخارج فدائیان که هرکدام روزانه ۴ قران دریافت می‌داشتند و بطور کلی برای تأمین هزینه دفاع تبریز کمیسیونی بنام «کمیسیون اعانه» مرکب از ۱۲ نفر از بازرگانان تشکیل شده بود که از توانگران مبالغی به این منظور وصول میکرد.

ارتش فدائیان از لحاظ انضباط و درستکاری و نزدیکی با مردم در ایران سابقه نداشت. قدغن شده بود که هیچ

و سایر سلاح‌ها را نگهدارند. ۵ - والی آذربایجان با نظر مردم آذربایجان تعیین شود.

بدیهی است که این پیشنهادها برای دربار و حامیان قابل قبول نبود. روز ۶ اردیبهشت ۱۲۸۸ ارتش روس از جلفا گذشته به سوی تبریز روان شد و بهانه‌اش آن بود که می‌خواهد راه تبریز را بگشاید. این خبر برای انقلابیون تبریز بسیار دردناک بود. اینک که اشغال خاک ایران به دست بیگانه پیش می‌آمد آنها به ناچار به محمد علی شاه روی آورده در تلگرافی اظهار داشتند: ما حاضریم تبریز را تسلیم کنیم ولی بهانه به دست بیگانگان ندهید و نگذارید سپاهیان روس به اشغال خاک ایران بپردازند.

ولی حقیقت آن بود که محمد علی شاه و امپریالیست‌ها با یکدیگر سازش داشتند و غرضشان برانداختن پایگاه انقلابی تبریز بود. یازده ماه جنگ خونین نشان داده بود که تبریز تسخیر شدنی نیست. از اینجهت می‌خواستند اوضاع را به حال عادی برگردانند تا ارتجاع فرصت تازه‌ای برای تجهیز قوا و یورش‌های بعدی داشته باشد. بویژه که در این اثناء نهضت مشروطه‌خواهی در گیلان اوج گرفته و مجاهدان از

تبریز از محاصره بیرون آمد و به آزاد ساختن شهرهای دیگر دست زد. سلماس در ۲۳ و مراغه در ۲۵ آبان و مرند در ۱ و خوی در ۱۷ آذر فتح شد. آنگاه جنگ‌های سردرود بر علیه صمدخان شجاع‌الدوله درگرفت.

در خلال این احوال امپریالیست‌های روس و انگلیس در تلاش بودند که به هر صورت به قیام تبریز خاتمه دهند و بهانه می‌آوردند که چون در تبریز قحطی است برای رسانیدن گندم به اتباع روس و انگلیس در تبریز باید محاصره تبریز برداشته شود و نیز انقلابیون تبریز اسلحه به زمین گذارند. کنسول‌های روس و انگلیس بدستور سفارتخانه‌های خود در نیمه‌های فروردین ۱۲۸۸ با انقلابیون تبریز در این زمینه وارد مذاکره شدند. گفتگوهای بسیار صورت گرفت و سرانجام پیشنهادهای زیرین از طرف انقلابیون برای ترك مخاصمه و استقرار صلح مطرح شد: ۱- شاه مشروطه را بپذیرد. ۲- عفو عمومی بدهد تا کسی به گناه آزادیخواهی قابل تعقیب نباشد. ۳- قشون از اطراف تبریز دور شود. ۴- آزادیخواهان بتوانند تفنگ

نگرفته بود. «کشورداری» چند ماهه انقلابیون تبریز نمونه‌ای از کفایت و درایت توده‌های خلق است. اما با این همه هنرها که قیام تبریز داشت نقایص آن را ندیده نمی‌توان گرفت:

اگر چه قیام تبریز عملاً نه فقط بر ضد محمد علی‌شاه و دربار و ارتجاع ایران بلکه بر علیه امپریالیسم نیز توجیه میشد اما انقلابیون تبریز به این خیال که بهانه‌ای به امپریالیست‌ها برای مداخله در ایران ندهند با آنها بسیار به مماشات رفتار می‌کردند. به نظر می‌رسد که حقایق بند و بست‌ها و تبنای‌های نهانی امپریالیست‌های روس و انگلیس با یکدیگر و با دربار و رجال ایران کاملاً بر انقلابیون تبریز روشن نبود. همانطور که پاسداران مجلس در روز کودتای محمد علی‌شاه افسران کودتاگر روسی را هدف نمی‌گرفتند انقلابیون تبریز نیز مراقبت بسیار داشتند که مستقیماً هیچ تماسی با منافع امپریالیست‌ها پیدا نکنند. در تبلیغات آنها نیز جای شایسته‌ای به افشاء امپریالیسم داده نشده بود. درست است که نیروهای ارتجاعی پیوسته در صدد فتنه‌انگیزی میان مشروطه‌خواهان و دول خارجی بودند و مشروطه‌خواهان میبایست از

گیلان و قوای مشروطه از اصفهان آماده حرکت بسوی تهران بودند. نیروهای دولتی از پیرامون تبریز دور شده محاصره را شکستند و محمد علی‌شاه برای آنکه تسکینی به اوضاع داده باشد بار دیگر در نیمه اردیبهشت ۱۲۸۸ دستخطی مبنی بر تأیید رژیم مشروطه و سپس دستخط دیگری حاکی از عفو عمومی صادر کرد.

در اینجا که شرح جنگ‌آوری‌های تبریز را به پایان می‌رسانیم لازم است به «کشورداری» انقلابیون تبریز نیز نظری بیفکنیم. باوجود مصائب و مسائل دشوار روزانه‌ای که جنگ برای انقلابیون تبریز پیش می‌آورد آنها هیچگاه از اداره امور مدنی شهر غافل نبودند. تأمین خواربار و پوشاک شهر - استقرار امنیت، بسط آموزش و پرورش، رسیدگی به بهداشت همگانی و غیره و غیره از کارهایی بود که بهتر از همیشه در دوران قیام تبریز بعمل درآمد و مسئولیت این کارها را افراد ساده‌ای از توده مردم بر عهده داشتند. هیچگاه در تاریخ ایران دستگاه دولتی تا به این درجه به مردم نزدیک نشده و مورد حمایت مردم قرار

محمد علیشاهی کلیه آزادی‌ها را در سراسر ایران پامال کرده و انجمن‌ها را برانداخته بود ولی پایداری انجمن تبریز دوباره امید مشروطه‌خواهان را زنده کرد. گیلان زودتر از سایر شهرستان‌ها برخاست. در شهریور ۱۲۸۷ دهقانان طالش بر علیه ستمگری مالکان به شورش برخاسته با همدستی دهقانان آلالان و خلخال، نیروهای دولتی و قوای فئودالی پشتیبان آنها را به سختی شکست داده به انزلی راندند. مقارن این احوال آزادیخواهان رشت با یاری انقلابیونی که مخفیانه از قفقاز به رشت و انزلی آمده بودند به تدارک قیام مشغول بودند. قیام روز ۱۹ بهمن ۱۲۸۷ روی داد. حکمران گیلان به قتل آمد و قیام‌کنندگان خانه حکمران، مؤسسات دولتی، تلگرافخانه، زرادخانه و توپ‌های قشون را تسخیر کردند. پرچم سرخ در شهر افراشته گردید. روز ۲۱ بهمن انتخابات انجمن صورت گرفت. شهرهای دیگر گیلان مانند انزلی، لنگرود، تنکابن، لاهیجان نیز به رشت تاسی جسته حکمرانان استبداد را راندند و زمام کارها را بدست گرفتند.

بهانه‌تراشی دول خارجی جلو می‌گرفتند ولی ملاحظه آنها در برابر دول مذکور از این حدود صحیح خارج بود. برای مثال میتوان مسئله گمرکات تبریز را یادآور شد. انجمن تبریز در دی ماه ۱۲۸۷ گمرکات مذکور را زیر نظر گرفت و مقرر داشت که از محل گمرکات تبریز در نخستین وهله باید سهمی که در مورد بازپرداخت قروض متخذه از روسیه بر عهده آذربایجان است تأدیه شود. این تصمیم انجمن البته بر علیه دولت تهران ولی بنا بر مراعات منافع امپریالیسم روس اتخاذ شده بود.

تردیدی نیست که انجمن تبریز از قتل و کشتار و غارت و اجحافات مالکان بزرگ ارضی جلو گرفت و پشت و پناه استبدادزدگان بود. ولی انجمن تبریز هیچگاه مهمترین مسئله انقلاب دموکراتیک یعنی مسئله انقلاب ارضی و تقسیم زمین بین دهقانان را مطرح نکرد و این امر باعث گردید که توده دهقانان بطور عمده، از انقلاب برکنار ماندند و جز در موارد منفرد وارد عمل نشدند.

جوش و خروش تبریز و ایستادگی دلیرانه آن روح جدیدی در سراسر ایران استبدادزده دمید. کودتای

کمیته مذکور زرادخانه و توپ‌ها را در دست خود نگهداشت و بی‌درنگ به سازماندهی دسته‌های فدائی پرداخته آنها را زیر نظارت خود گرفت. در واقع سپهدار بدون موافقت کمیته مذکور هیچ کاری نمی‌توانست از پیش ببرد.

روز ۱۱ اردیبهشت ۱۲۸۸ تظاهرات عظیمی با پرچم‌های سرخ در شهرهای گیلان برپا شد. حتی بر بالای قصر شاه در انزلی نیز پرچم سرخ به اهتزاز در آمد. انجمن انزلی به ستارخان پیام فرستاد که به سوی تهران به حرکت آیند و انجمن‌های شهرهای گیلان به تدارک این اقدام انقلابی پرداختند. در آن موقع در گیلان چند هزار فدائی مسلح وجود داشت که ۴۰۰ تا ۵۰۰ تن از مجاهدان قفقاز در میان آنها بودند. در اواخر اردیبهشت ماه دسته‌های فدائی که قبلاً راه تهران به رشت را تا حدود منجیل اشغال کرده بودند به پیشروی آغاز نهادند. اگرچه فرماندهی دسته‌های اعزامی ظاهراً به سپهدار سپرده شد، او در واقع نقش مؤثری نداشت و حتی در نهان از کند کردن کارها باز نمی‌ایستاد ولی نیروی قیام‌کنندگان و هشیاری سران فدائیان به او امکان خودسری نمی‌داد. روز ۱۴

اما برخلاف تبریز که رهبری امور در آنجا در دست نمایندگان طبقات دموکراتیک مانند ستارخان و باقرخان بود در رشت کسانی در رأس انجمن قرار گرفتند که نمایندگان مالکان و تجار بزرگ لیبرال بودند. بیهوده نیست که انجمن رشت همینکه انتخاب شد ورقه‌ای خطاب به اهالی منتشر ساخت که هر کس از دهقانان و یا مستأجران در ده یا شهر بدون عذر موجه از پرداخت حقوق مالکانه امتناع ورزد به سختی مجازات خواهد شد. بیهوده نیست که سران انجمن بزودی با سپهدار تنکابنی که کمترین نسبتی با دموکراسی نداشت و چنانکه دیدیم به همراه عین‌الدوله مأموریت سرکوب قیام تبریز را یافته و به علت نومیدی از شکست قیام بر سر املاک خود بازگشته بود و اینک رنجش‌هایی از محمد علیشاه می‌داشت ارتباط گرفتند و از او دعوت کردند که به رشت آمده حکمرانی گیلان را بپذیرد. وی با ۲۰۰ سوار به رشت آمد. معذالك اشتباه است اگر سپهدار را رهبر نهضت گیلان بپنداریم. واقعیت اینست که انقلابیون آگاه رشت با مشورت و مصلحت‌اندیشی نمایندگان انقلابیون قفقاز يك کمیته جنگی تشکیل دادند که از اختیار سپهدار بیرون بود.

سواران بختیاری وارد شهر شد. اگر چه در اصفهان «انجمن موقتی» تشکیل گشت ولی در واقع همه‌کاره اصفهان صمصام‌السلطنه بود که از ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ سوار داشت و خود را هوادار مشروطه می‌نمود. صمصام‌السلطنه و سایر خانان ایل هرگز سر مشروطه‌خواهی نداشتند ولی دریافته بودند که با این نام می‌توانند به دستگیری توده مردم در برابر قدرت دربار و محمد علی‌شاه قد علم کنند و بر منطقه حکمرانی خویش بپذیرند. روزی که به سوی تهران حرکت کردند (۲۷ خرداد ۱۲۸۸) جز این منظوری نمی‌داشتند. به ویژه که خان‌های بختیاری با مقامات انگلیسی در ارتباط بودند و انگلستان میخواست آنها را وسیله فشار بر محمد علی‌شاه که بیشتر در دست روسیه تزاری بود گرداند. آنگاه که در اثر پایداری قهرمانانه تبریز در شهرهای بزرگ ایران و بخصوص در رشت و انزلی قیام درگرفت و انقلابیون رشت برای فتح تهران سرازیر شدند انگلستان میخواست در حوادث آینده ایران بدون تکیه‌گاه نباشد و از این جهت سران بختیاری را به حرکت به سوی تهران تشویق کرد و به آنها پول و اسلحه رساند.

اردیبهشت نخستین دسته فدائیان مرکب از ۲۰۰ نفر پس از نبرد کوتاهی قزوین را گشودند. بزودی قوای امدادی از رشت فرا رسید و تعداد فدائیان گیلان در قزوین بر ۱۰۰۰ بالغ شد و سپس از این عدد درگذشته سرب ۲۰۰۰ زد.

مقارن این احوال، و کمی زودتر از آن، در اصفهان نهضت ضد استبدادی اوج گرفت. در آذر ۱۲۸۷ بین پیشه‌وران و کسبه و دهقانان اطراف اصفهان با سربازان حکمران زد و خوردی روی داد و کار به تظاهرات و بست‌نشینی انجامید. سربازها به غارت بازار دست زدند. عده‌ای از سران نهضت با خان بختیاری، صمصام‌السلطنه، که از محمد علی‌شاه به علت اینکه منصب ایلخانی را از او دریغ می‌داشت ناخشنود و گله‌مند بود، رابطه برقرار کردند. روز ۱۲ دی ۱۲۸۷ دسته‌ای از بختیاری‌های مسلح تحت فرماندهی یکی از خان‌ها برای مقابله با سربازان وارد اصفهان شد و به بست‌نشینی پیوست. پس از زد و خوردی که روی داد بختیاران به کمک اهالی بر شهر مسلط شدند و فرماندار و سایر رؤسا گریختند. روز ۱۴ دی خود صمصام‌السلطنه با دسته‌های دیگری از

تشکیل شد. این شورا محمد علی‌شاه را از سلطنت خلع کرده پسر چهارده ساله او احمد شاه را به شاهی برداشت و عضدالملک را به نیابت سلطنت گماشت. در دولت موقتی که تشکیل شد سپهدار به وزارت جنگ و سردار اسعد بختیاری به وزارت کشور رسید. سایر وزیران همگی از فتوادل‌های لیبرال بودند که برخی تا پیش از عزل محمد علی‌شاه نیز در کابینه شرکت داشتند: مستوفی‌الممالک وزیر دارائی، فرمانفرما وزیر دادگستری، سردار منصور وزیر پست و تلگراف، صنایع‌الدوله وزیر فرهنگ، موثق‌الدوله وزیر دربار و غیره. قرار شد ناصرالملک از اروپا برگردد و نخست‌وزیر باشد. عملاً نخست‌وزیری بر عهده سپهدار بود.

البته محمد علی‌شاه و حامیان امپریالیستیش از تلاش بازنیستادند. محمد علی‌شاه به روسیه رفت و چندی در وین بسر برد و آنگاه با اشاره و کمک امپریالیسم روسیه پس از تمهیداتی که در ایران بعمل آمد با عده‌ای از همراهان خویش با گذرنامه جعلی و در لباس بازرگان در ۲۵ تیر ۱۲۹۰ در گومیشان (گرگان) پیاده شد و بارهای اسلحه خود را که زیر

روز ۱۸ تیر ۱۲۸۸ آزادیخواهان گیلان و قوای بختیاری که هرکدام از جانبی به سوی پایتخت روان بودند در نزدیکی تهران بهم رسیدند و طی بیستم و بیست و یکم تیرماه بین آنان از یک سو و ۴۰۰ قزاق محمد علی‌شاهی و سایر نیروهای او در بادامک (۲۰ کیلومتری غرب تهران) نبرد روی داد که به نتیجه قطعی نرسید. در شب بیست و دوم تیرماه دسته‌ای از فدائیان و بختیاری‌ها از شکاف میان قزاق‌ها و دسته‌های دیگر قشون دولتی گذشته تهران را دور زدند و از سمت شمال (یوسف‌آباد) وارد تهران شده عمارت مجلس را به تصرف درآوردند. و هزاران تن از تهرانیان مشروطه‌خواه به آنان پیوستند. زد و خوردهای دیگری نیز با قزاقان روی داد و قوای محمد علی‌شاه از سوی قصر قاجار به بمباران تهران دست زدند. ولی سرانجام مشروطه‌طلبان پیروز گردیدند و محمد علی‌شاه، دلیل و حقیر، از سلطنت‌آباد بدر آمده در زرگنده به سفارت روس پناهنده گردید.

شب ۲۵ تیر شورای فوق‌العاده‌ای مرکب از رهبران فدائیان، سران بختیاری، شاهزادگان، وزیران پیشین، نمایندگان سابق مجلس، مجتهدان و بازرگانان بزرگ

مسلحانه بود. جنگ توده‌ای ۱۱ ماهه تبریز حماسه پرافتخار انقلاب مشروطیت ایران است. در این مرحله ارتش فدائیان به منزله مهمترین پاسدار انقلاب تشکیل شد. رهبران شایسته‌ای چون ستارخان و باقرخان از جنگ توده‌ای بیرون آمدند. در این مرحله که ارتجاع تقریباً بر سراسر ایران جز تبریز و بعداً رشت استیلا یافته بود مرکز انقلاب تبریز و سپس گیلان بود. انجمن تبریز وظیفه مجلس مرکزی شورای ملی را انجام میداد. اگرچه امپریالیسم انگلستان نیز چهره واقعی خود را ظاهر ساخت و امپریالیسم روس و انگلیس متفقاً به مداخله آشکار در امور ایران و سرکوب انقلاب مبادرت جستند. سرانجام انقلاب پیروز گردید و به خلع محمد علیشاه مستبد انجامید. ولی نیروهای انقلابی در اثر ناپختگی خویش نتوانستند از ثمرات پیروزی استفاده کنند و به جای اینکه قدرت دولتی را خود در دست گیرند آن را به نمایندگان اعیان و اشراف لیبرال سپردند و از اینجا زمینه شکست انقلاب فراهم آمد.

علامت آب معدنی از گمرک روسیه گذشته بود پیاده کرد. ولی دسته‌هایی که وی فراهم آورد و به سوی تهران فرستاد با آنکه تعدادشان تقریباً ۱۰ برابر نیروهای اعزامی دولت بود در ۱۵ شهریور در نزدیکی تهران (ایوان کی) شکست سختی یافته گریختند و محمد علیشاه پس از چند تلاش ناکامیاب دیگر به روسیه بازگشت. قشون سالارالدوله نیز که به هواداری محمد علیشاه در غرب ایران دست به کار شده و در شهریور ماه همدان و کرمانشاه را تصرف کرده بود در برابر نیروهای اعزامی دولت پراکنده شد و سالارالدوله به قتل رسید. در آذربایجان و سایر نقاط هم استبدادطلبان یاغی ضربات کاری خورده از پای درآمدند. و این پیروزی‌ها همه در اثر آن بود که بازگشت محمد علیشاه موجب قیام توده‌ها در سراسر ایران گردید. هشیاری و جانفشانی توده‌ها بود که بار دیگر ایران را از استبداد محمد علیشاهی نجات داد. به این طریق مرحله‌ای دیگر از انقلاب ایران طی شد. در این مرحله انقلاب ایران به اوج خود رسید. بیش از هر زمان توده‌ها مجدانه و فداکارانه وارد عمل شدند. شکل عمده مبارزه در این مرحله مبارزه

مرحله چهارم از فتح تهران (تیرماه ۱۲۸۸) تا انحلال مجلس دوم (دی ماه ۱۲۹۰)

مستشاران خارجی برای تشکیلات وزارتخانه‌ها و ادارات، تدوین قوانین دادگستری. چنانکه دیده میشود این برنامه فقط با هدف مهار کشیدن و تحکیم دستگاه دولتی موجود تنظیم شده بود و کمترین نشئه انقلابی نداشت. از لحاظ اصلاحات مالی و اداری نیز دولت در همان راهی گام می‌گذاشت که دولت‌های روزگار محمد علی‌شاه گذاشته بودند، یعنی راه وضع مالیات‌های جدید و استقراض از خارجه و استخدام مأموران خارجی، راهی که رمق زحمتکشان شهر و ده را می‌کشید و ایران را روز بروز بیشتر در زنجیر استعمار گرفتار می‌ساخت. از این به بعد دولت‌ها مکرراً تغییر شکل دادند ولی ماهیت و برنامه آنها همان ماهیت و برنامه دولت سپهدار باقی ماند. یک سال بعد کابینه سپهدار برکنار شد، دولت ایران در برابر ۱۶ کرور تومان درآمد ۲۶ کرور تومان هزینه داشت یعنی ۱۰ کرور تومان کسری. ایران قریب ۱۵ کرور تومان به خارجه مقروض بود و سالی ۵ کرور تومان تنزیل می‌پرداخت.

مجلس دوم که در آبان ۱۲۸۸ افتتاح شد از لحاظ ترکیب خود کمتر از مجلس اول دموکراتیک بود. نه

انقلاب پیروز شد ولی شکست وی از همان روز پیروزی آغاز گردید. دولت‌هایی که پس از فتح تهران روی کار آمدند هدف دیگری جز خاموش کردن انقلاب نداشتند. کافی است که به برنامه دومین دولت سپهدار نظری بیفکنیم. این دولت در ۹ آذر ۱۲۸۸ به مجلس دوم معرفی شد با ترکیب زیرین: نخست‌وزیر و وزیر جنگ سپهدار، وزیر امور خارجه علاء السلطنه، وزیر کشور سردار اسعد، وزیر دادگستری مشیرالدوله، وزیر دارائی وثوق‌الدوله، وزیر فرهنگ صنیع‌الدوله، وزیر پست و تلگراف سردار منصور. در برنامه دولت گفته میشد که مساعی وی مصروف تجدد و ترقی و «حفظ نظم و امنیت» خواهد بود. در برنامه دولت ضرورت تشکیل ارتشی بالغ بر ۲۵ تا ۳۰ هزار سرباز و افسر تأکید میشد. پیش‌بینی‌های دیگر برنامه عبارت بود از استقراض خارجی، اصلاحات مالی، دعوت از

۵۳

نکرد. نماینده روسیه تزاری در ایران در آذر ۱۲۸۸ راجع به مجلس دوم به وزارت متبوعه خود چنین گزارش داد: «طبق اطلاعاتی که تاکنون در دست است میتوان پیش‌بینی کرد که این مجلس عاقل‌تر و معتدل‌تر از مجلس اول خواهد بود»، و پیش‌بینی او درست در آمد.

بزرگترین مسئله پس از فتح تهران عبارت از چگونگی برخورد به دستگاه دولتی و نیروهای مسلح بود. دولت انقلابی می‌بایست دستگاه دولتی استبدادی را در هم بریزد و دستگاه دولتی توده‌ای به جای آن نشانده، ارتش استبدادی را براندازد و ارتش خلق را ایجاد و تقویت کند. ولی دولت‌هایی که پس از فتح تهران روی کار آمدند دستگاه دولتی محمد علی‌شاهی را دست نخورده نگهداشتند و کوشیدند تا هسته‌های قدرت توده‌ای را که در آذربایجان و گیلان بوجود آمده بود نابود کنند و ارتش خلق را که در آن دو شهرستان‌ها قدم به عرصه گذاشته بود از میان بردارند. بسیار جالب توجه و عبرت‌انگیز است که دولت سپهدار بریگاد قزاق را - همان بریگادی که عامل به توپ بستن مجلس بود و در موقع فتح تهران

فقط دهقانان و کارگران بلکه پیشه‌وران نیز در آن نمایندگی نداشتند. بزودی در این مجلس دو فراکسیون بوجود آمد که سپس به حزب تبدیل شد. اقلیت که در مخالفت با استبداد و استعمار روس و انگلیس تندتر میرفت بنام «افراطی»، «دموکراتیک» و «انقلابی» معروف گشت و اکثریت بنام اعتدالی. تعداد این دو فراکسیون به نسبت زمان تغییر می‌یافت. در فروردین ۱۲۸۹ تعداد دموکرات‌ها ۱۵ و تعداد اعتدالی‌ها ۳۰ بود. و در اسفند ۱۲۸۹ تعداد دموکرات‌ها ۲۱ و تعداد اعتدالی‌ها ۴۹. فراکسیون‌های دیگری نیز وجود داشتند با قریب ۳۸ رأی.

یکی از خصوصیات مجلس دوم کنارگیری از توده مردم بود. برخلاف مجلس اول که به توده‌ها اجازه حضور در مجلس و حتی شرکت در مذاکرات میداد مجلس دوم می‌کوشید مسائل مهم را در جلسات محرمانه و یا در کمیسیون‌ها حل کند و سپس نتیجه را به مجلس بیاورد تا هرچه کمتر امکان اظهارنظر برای توده‌ها وجود داشته باشد. حضور مردم در جلسات مجلس به وسائل مختلف محدود شد. مجلس دوم هیچ قانون مهمی به سود توده‌های مردم وضع و تصویب

که نمایندگانی از میان خود برگزینند که تا موقع افتتاح مجلس بر اعمال وزیران نظارت داشته باشند. ولی بدیهی است که اینها همه فریبکاری و فرصت‌طلبی بود. در ۱۸ دی ۱۲۸۸ مجلس دوم در حضور دولت تصمیمی گرفت که در واقع دستور انحلال سازمان فدائیان بود. وی تصمیم گرفت که هر کس از فدائیان که بخواهد در خدمت نظام باقی بماند باید وارد ارتش رسمی دولت شود و هر کس که مایل به خدمت در نظام نباشد باید خرج سفر بگیرد و به زاد و بوم خویش برگردد. اما چون این تصمیمات نتوانست منظور دولت را برآورده سازد مجلس در ۱۴ فروردین ۱۲۸۹ قانونی گذرانید که هیچکس حق حمل اسلحه ندارد مگر آنکه در خدمت ارتش یا پلیس یا ژاندارمری باشد. در همان ماه دولت به اولتیماتوم دولت تزاری مبنی بر لزوم تبعید ستارخان و باقرخان از تبریز گردن نهاده از آنها محترمانه خواست که به تهران بیایند. علت این اقدام کاملاً روشن بود. تزاریسم و ارتجاع ایران می‌خواستند دو سردار را از تبریز دور کنند تا راه برای سرکوب انقلاب هموار گردد. ستارخان و باقرخان در ۲۶ فروردین وارد تهران

در برابر قوای مشروطه‌خواه ایستاد. دست‌نخورده نگه‌داشت، سواران بختیاری را نیز به حال خود گذاشت، ولی با تمام قوا به خلع‌سلاح فدائیان و مجاهدان پرداخت. در مرداد ۱۲۸۸ بخشی از دسته‌های فدائیان قفقازی را به عنوان نداشتن بودجه منحل کرد. در اوایل مهر ۱۲۸۸ به فدائیان قفقازی پیشنهاد کرد که اسلحه خود را در برابر پرداخت مبلغی تحویل داده تهران را ترک گویند. ولی آنان آشکارا به مخالفت برخاسته یادآور شدند که هنوز وعده‌های دولت به صورت عمل درنیامده، قانون اساسی برقرار نگردیده و مجلس تشکیل نشده است. فدائیان نه فقط از دادن اسلحه و خروج از تهران امتناع ورزیدند بلکه خواستار شدند که حق نظارت به کار هیئت وزیران داشته باشند. ایستادگی فدائیان مسلح موجب ترس سپهدار گشت و وی شخصاً به پارک اتابک محل اجتماع فدائیان رفته نرمی بسیار نشان داد و اظهار داشت که دولت از منحل ساختن دسته‌های فدائیان روی گردانیده است و تصمیم دارد آنها را در تهران باقی گذاشته از آنها فوج خاصی بنام «فوج نجات» تشکیل دهد. سپهدار حتی بدینان پیشنهاد کرد

دولت‌های پس از فتح تهران هر فرصتی را غنیمت شمردند تا ضربه‌ای بر نیروهای دموکراتیک وارد آورند. مثلاً به بهانه پیاده شدن محمد علی‌شاه به گومیشان لزوم حفظ نظم و امنیت را در پیش کشیده در ۲۷ تیر ۱۲۹۰ قانون حکومت نظامی را از تصویب مجلس گذراندند که نه فقط بر علیه محافل ارتجاعی و توطئه‌گران بلکه بر علیه هرگونه اجتماع و بویژه بر علیه انجمن‌ها و اقدامات دموکراتیک آنها متوجه بود. ماده ۱۰ این قانون می‌گوید: اجتماعات و انجمن‌ها در مدت حکومت نظامی باید موقوف و متروک باشند. اگر اجتماعی منعقد شود بمجرد اخطار اولی پلیس باید متفرق شود و در صورت مقاومت یا مخالفت مقام یا مخالف جلب به محکمه نظامی و محکوم مجازات خواهد شد. هرگاه اجتماعات مزبور کلاً یا بعضاً مسلح باشند مقارن همان اخطار اولی، حاملین اسلحه توقیف و موافق حکم محکمه نظامی مجازات میشوند». این ماده به منزله زنجیری بود بر دست و پای نیروهای دموکراتیک و درست در موقعی که پاسداری از انقلاب ایران بیش از هر موقع مقتضی بسیج توده‌های مردم بود این کار را به عنوان جرم محکوم میکرد. قانون

شدند و ارتجاع ایران که در صدد زنده به گور کردن آنها بود چه احترامات دروغین که نسبت به آنها روا نداشت! کابینه مستوفی‌الممالک که در ۲۶ تیر سر کار آمد بعضی از فتنه‌انگیزی‌ها را بهانه قرار داده خواست فدائیان را با زور اسلحه خلع‌سلاح کند. روز ۱۶ مرداد قوای بختیاری و قوای دولتی بر پارک اتابک که محل ۵۰۰ تن از فدائیان بود با توپخانه و خمپاره‌انداز حمله بردند. در اثر نابرابری قوا ۱۸ تن از فدائیان به قتل رسیدند و ۴۰ تن زخمی شدند. ستارخان سردار ملی نیز در شمار زخمیان بود ولی دولتیان نتوانستند بیش از ۵۰ تا ۶۰ تفنگ بدست آورند زیرا فدائیان اسلحه خود را یا خراب کرده و یا در استخر ارك افکنده بودند. چنین بود رفتار ناجوانمردانه و خائنانه کسانی که بنام دولت ضداستبداد در سایه جانبازی‌های فدائیان بر مسند حکومت نشسته بودند! این حادثه تاریخی درس بزرگی است برای خلق ما که تا وقتی که خود او حکومت را مستقیماً در دست نداشته باشد هرگونه امید به دموکراسی بیجا است.

تبلیغات آلمان بر علیه امپریالیسم روس و انگلیس و جنایات آنها در ایران نیز نقش خود را بازی میکرد. در مورد امپریالیسم آمریکا هم باید گفت که ماهیت وی نه فقط در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای دیگر شناخته نبود و امپریالیسم آمریکا ماهرانه از این واقعیت بهره برمیداشت و بتدریج بر جای امپریالیست‌های دیگر می‌نشست. در واقع امپریالیسم آمریکا پس از جنگ جهانی دوم در ایران افشاء شد و تا آن تاریخ نقاب بی‌طرفی و نیکوکاری و دفاع از استقلال ملت‌ها را بر چهره داشت. از این جهت عوام‌فریبی برخی از زمامداران ایران که جهت‌گیری بسوی آلمان یا آمریکا را ناشی از تمایلات ضد استعماری و میهن‌پرستانه خویش جلوه می‌دادند در میان بسیاری از مردم مؤثر می‌افتاد.

جریان چنین بود که مجلس ایران در ۱۵ شهریور ۱۲۸۹ بنا بر پیشنهاد دولت مستوفی‌الممالک تصمیم گرفت ۵ تن کارشناس مالی از آمریکا بخواهد. حقیقت اینست که ویرانی مالیه ایران نتیجه نظام فئودالی و نیمه‌استعماری ایران، سلطه اعیان و اشراف فئودالی، پوسیدگی دستگاه دولتی، استقراض‌های خارجی و

حکومت نظامی پس از شهریور ۱۳۲۰ یکی از افزارهای مهم ارتجاع در مبارزه با قوای ملی و ضد امپریالیستی بود و فقط ایجاد سازمان امنیت توانست دولت را از توسل به آن بی‌نیاز کند.

مهمترین عاملی که در سیاست مالی و سیاست خارجی دولت‌های پس از فتح تهران وارد شد توسل به امپریالیست‌های تازه نفس آلمان و آمریکا بود. دولت‌های اعیان و اشراف و مالکان فئودال ایران بنا بر طبیعت طبقاتی خودشان نمی‌توانستند بر نیروی خلق تکیه کنند و بناچار عاجزانه می‌خواستند در برابر تعدیات امپریالیست‌های روس و انگلیس به حامیان جدیدی متوسل شوند. غرض دیگر آنها در این کار عوام‌فریبی بود. زیرا که خلق ایران که در طول سلطنت قاجاریان پیوسته با امپریالیسم روس و انگلیس سر و کار داشت و کینه و نفرت بی‌پایانی نسبت به آنها در دل خویش پرورده بود رقیب و دشمن آنها یعنی امپریالیسم آلمان را همدست خویش می‌پنداشت. وی مستقیماً با امپریالیسم آلمان برخورد نیافته بود تا او را نیز بیازماید و ماهیت او را که همان ماهیت استعمارگران انگلستان و روسیه بود بخوبی دریابد.

مستشار آمریکائی بود و کلیه وزارتخانه‌ها موظف گشتند اطلاعات و ارقام لازم را هرچه زودتر در دسترس وی بگذارند. او بود که می‌بایست طرح تغییر قوانین مالی موجود را برای تقدیم به مجلس تهیه کند. باین طریق شوستر در واقع اختیاردار «ممالک محروسه» ایران میشد!

در مجلس دوم فقط سه تن به لایحه اختیارات شوستر رأی مخالف دادند که یکی از آنها شیخ محمد خیابانی بود، و این امر یکی از دلایل روشن‌بینی اوست. ولی نماینده امپریالیسم تجاوزکار آمریکا به این حد قانع نبود و در صدد برآمد که به عنوان تحصیل مرتب مالیات‌ها، ژاندارمری مخصوصی تحت نظارت خود بوجود آورد و تعداد آن را تا ۱۲، ۱۵ هزار بالا برد، و وقتی که محموله اسلحه خریداری از دولت روسیه رسید بدون اجازه دولت تعداد ۱۵۰۰ تفنگ و ۶۰۰۰۰ فشنگ برای ژاندارم‌های خودش برداشت. شوستر در عین حال مستشار وزارت جنگ هم بود ولی اگر طرح او در مورد ژاندارمری مخصوص عملی میشد او فرمانده قشون منظمی میگردید که حتی در اختیار وزیر جنگ هم نبود.

خرابکاری‌های مستشاران امپریالیستی بود. و این امر با حضور مستشار تازه‌ای از امپریالیسم تازمنفس آمریکا به هیچ‌وجه بهتر شدنی نبود. ولی دولت اعیان و اشراف لیبرال ایران آن را یگانه راه نجات جلوه دادند. هیئتی به ریاست شوستر آمریکائی وارد ایران شد و لایحه اختیارات شوستر در ۲۳ خرداد ۱۲۹۰ به تصویب مجلس رسید. شوستر فرد نشناخته‌ای نبود. یکی از ایادی امپریالیسم آمریکا بود که سال‌ها در کوبا (۱۸۹۹-۱۹۰۱) و فیلیپین (۱۹۰۶-۱۹۰۹) برای تأمین نفوذ اقتصادی و سیاسی آن امپریالیسم فعالیت کرده بود. لایحه اختیاراتی که به ابتکار او و برای او از مجلس گذشت در واقع شوستر را اختیاردار هیئت وزیران می‌گردانید. شوستر اختیار یافت که به تأسیس ادارات زیرین اقدام کند: ۱- اداره کل جمع‌آوری هرگونه مالیات و عوائد دولت. ۲- اداره کل تقشیش و بازرسی و محاسبات کلیه عوائد و مخارج دولت. ۳- اداره کل محاسبات پولی که باید کلیه حساب‌های دولت را با بانک‌ها نگهدارد، عملیات ضرب سکه، تسعیر ارز، استقراض، بازپرداخت وام و بهره، امور امتیازات و غیره را انجام دهد. تنظیم بودجه نیز با

امپریالیست‌های انگلیسی تا مدتی به مواضعه با شوستر مشغول بودند و می‌خواستند حریف قوی پنجه خود، روسیه تزاری را به دست او بزنند. ولی وقتی که مبارزه بالا گرفت آنها به علت اشتراك منافع زیادی که با روسیه در اروپا و آسیا و منجمله ایران داشتند به ناچار جانب شوستر را فرو گذاشته در مطالبه عزل او با امپریالیست‌های روس همدستان شدند.

روز ۳۰ آبان ۱۲۹۰ ارتش روس در خاک انزلی پیاده گشت.

روز ۱۰ آذر ۱۲۹۰ اولتیماتوم روسیه به دولت ایران اصل شد که مطالبه میکرد: ۱ - شوستر از ایران اخراج شود. ۲ - دولت ایران هیچ مستشار خارجی بدون موافقت قبلی نمایندگان روس و انگلیس در تهران، نیاورد. ۳ - مخارجی که روسیه تزاری در اعزام ارتش تحمل کرده است بوسیله ایران پرداخت گردد. در یادداشت گفته میشد که اگر این مطالبات در عرض ۴۸ ساعت عملی نگردد، ارتش تزاری که در رشت اقامت دارد به سوی قزوین حرکت خواهد کرد.

شوستر برای آنکه در برابر رقیب نیرومندی مانند روسیه تزاری پایداری کند با امپریالیسم انگلستان وارد بند و بست شد و در صدد برآمد مآثر استوکس انگلیسی را در رأس ژاندارمری مخصوص خود بگذارد. این عمل او دشمنی صریح با روسیه تزاری و بسیار برانگیزنده بود. بدیهی است که روسیه تزاری که سابقه سال‌ها سیادت بر هیئت حاکمه ایران داشت نمی‌توانست آرام بنشیند و ناظر یکه‌تازی امپریالیسم آمریکا در ایران باشد.

هجوم شوستر به سوی قدرت در ایران، بقدری سریع بود که اگر مهلت می‌یافت هیچ قدرتی را در ایران با او یارای ستیز نبود. او برای کارمندان ایرانی خود محاکم اداری تشکیل داد و کارمندان را که بحق یا ناحق محکوم می‌شدند در زندان‌های خصوصی مستشاری زندانی میکرد. او حکم وزیران را نیز نمی‌خواند.

بسیاری از میهن‌پرستان از اینکه شوستر با امپریالیسم روس در افتاده است شادی می‌کردند و از یاد می‌بردند که نزاع این دو حریف بر سر غارت ایران است و نه نجات ایران.

روس و انگلیس را به عیان می‌دیدند و از این جهت در مراحل اخیر انقلاب ایران مبارزات مستقیماً ضدامپریالیستی اوج گرفت. در دی‌ماه ۱۲۸۸ توده‌های دهقانان انزلی با چوبدست بر کنسولگری روس و عمارت امتیازات شیلات حمله آوردند.

در بهمن ۱۲۸۸ زنان تهران در مسجد شاه به نمایی بر علیه استقراض خارجی دست زدند. در فروردین ۱۲۸۹ مردم از جشن گرفتن نوروز به علامت اعتراض به حضور ارتش‌های امپریالیستی در ایران خودداری ورزیدند. در اردیبهشت همان سال مردم اصفهان کنسولگری انگلیس را مورد حمله قرار دادند. در ۲۶ آبان ۱۲۸۹ در میدان توپخانه تهران نمایش بزرگی بر علیه مداخلات امپریالیسم انگلستان دائر گردید. خرابکاری در خط تلگرافی انگلیس‌ها یکی از انواع فعالیت‌های ضدامپریالیستی میهن‌پرستان بود. فقط در عرض يك ماه از سال ۱۲۸۹، ۳۷۷ ایزولاتور سیم‌های تلگراف به وسیله مردم تخریب شد و موجب اختلال ارتباطات گردید. در این سال‌ها نهضت تحریم کالاهای روسی در ایران شیوع یافت. پس از آنکه خبر اولتیماتوم روسیه منتشر گردید شور

این اولتیماتوم نقض آشکار استقلال و تمامیت ایران بود. این اولتیماتوم توهین کمرشکنی به خلق ایران بشمار می‌رفت. ما در باره ماهیت شوستر در بالا سخن گفته‌ایم ولی در هر حال تعیین تکلیف او با خلق ایران بود نه با دولت دیگر، نه با روسیه امپریالیستی. از این جهت انتشار خبر اولتیماتوم در ایران موج عظیمی از نفرت و عزم مقاومت برانگیخت.

در این هنگام، کشور ما در شمال و جنوب در اشغال استعمارگران بود. روس‌ها هم در تبریز قشون داشتند و هم در انزلی. انگلیس‌ها از سال‌ها پیش نامنی راه‌های جنوب را بهانه کرده به تشکیل «پلیس جنوب» تحت نظر افسران انگلیسی دست زده بودند. در تابستان ۱۲۸۸ به بهانه تأمین کنسولگری انگلیس در شیراز ۴۰ سرباز انگلیسی از بوشهر به شیراز فرستادند. در مهر ۱۲۸۹ به بهانه جلوگیری از اشراز ۱۴۰ تن از نیروی دریائی خود را در بندر لنگه پیاده کردند. اصولاً مرزهای ایران در شمال و جنوب بر روی امپریالیست‌های روس و انگلیس گشوده بود.

در طی مبارزه با محمد علی‌شاه و پس از خلع او مردم ایران بیش از پیش تعدیات و مداخلات امپریالیست‌های

این منظور تعیین کرد و کمیسیون مذکور اولتیماتوم رسوای تزاری را با اندک تغییر فرمی پذیرفت. در این هنگام اخبار زد و خورد با قشون تزاری در رشت و تبریز به تهران می‌رسید و اخبار مذکور ممکن بود نه فقط در مردم تهران بلکه در مجلس نیز تلاطماتی به زیان فرستندگان پذیرندگان اولتیماتوم ایجاد کند. از اینجهت دولت با امضاء کلیه اعضاء خود پیشنهاد انحلال مجلس را به نایب‌السلطنه داد و مجلس دوم در روز ۳ دی ۱۲۹۰ منحل گردید. امضاء کنندگان پیشنهاد انحلال مجلس اینان بودند: صمصام‌السلطنه، وثوق‌الدوله، قوام‌السلطنه، سردار محتشم، حکیم‌الملک، ذکاء‌الملک، معز‌السلطنه. در همین روز قوای دولتی برای سرکوب نیروهای ملی و ضد استعماری، باز کردن بازارها، متفرق کردن تظاهرات بکار افتاد. باین طریق، انقلاب ایران پس از ۶ سال پرتوفشانی، بدست قوای متحد امپریالیست‌های روس و انگلیس و اعیان و اشراف لیبرال ایران خاموش گردید. ویژگی‌های مرحله چهارم انقلاب ایران را میتوان چنین خلاصه کرد: در این مرحله ثمرات انقلاب

بزرگی در ایران برخاست. در تبریز در ۲۹ آذر ۱۲۹۰ (هشت روز پس از وصول اولتیماتوم) بین دسته‌های فدائیان و قشون تزاری زد و خورد درگرفت و به جنگ در میدان‌ها و کوچه‌های شهر و بکاربردن توپخانه انجامید و مدت يك هفته ادامه داشت. ارتش تزاری در اثر این مقاومت عادلانه و دلیرانه تبریزیان به کشتارها و جنایات فجیعی دست زد و برای تقویت خود در تبریز واحدهای جدیدی به آن شهر فرستاد. در میان چنین شور و هیجانی، پذیرفتن اولتیماتوم روسیه برای مجلس میسر نبود. مجلس اولتیماتوم را در ۱۰ آذر رد کرد. ولی دولت نوین ایران بجای آنکه از آمادگی توده‌های مردم برای بسیج آنها و مقاومت در برابر تجاوزکاری استفاده کند در همه حال در صدد سازش و پذیرفتن اولتیماتوم بود. این دولت در ۲۷ آذر به مجلس پیشنهاد کرد که برای یافتن راه حل تصادمی که با روسیه تزاری پیش آمده است مجلس یا به دولت و یا به کمیسیونی از خود مجلس اختیار تام بدهد. با آنکه این پیشنهاد به علت تعداد زیاد ممتنعان در مجلس تصویب نگردید معذالك فردای آن روز مجلس تحت فشار دولت و نایب‌السلطنه کمیسیونی به

بدست اعیان و اشراف لیبرال افتاد. دولتی که پس از فتح تهران روی کار آمد دولت اعیان و اشراف لیبرال بود که بیشترین مساعی خود را در راه خاموش کردن انقلاب بکار انداخت. انقلاب خلع سلاح شد. دسته‌های فدائیان با حيله و سرنیزه منحل گردید. انجمن‌ها برافتاد. آزادی‌های دموکراتیک به بهانه حفظ نظم و امنیت پامال شد. گرایش بسوی امپریالیسم آلمان و آمریکا در هیئت حاکمه ایران روی داد. امپریالیست‌های روس و انگلیس به مداخلات سیاسی اکتفا نکرده متفقاً به مداخلات نظامی دست زدند. صفحاتی از جنوب و شمال ایران در اشغال ارتش‌های روس و انگلیس در آمد. انقلاب به دست قوای متحد امپریالیست‌های روس و انگلیس و اعیان و اشراف لیبرال ایران خاموش گردید. در این مرحله نطفه‌های نهضت کارگری رشد کرد و بصورت اعتصابات ظاهر شد و نخستین روزنامه کارگری بنام «اتفاق کارگران» انتشار یافت.

نتیجه

داشتند که پیوسته در صدد سازش با استبداد و خاموش کردن انقلاب بودند.

تحصیل قانون اساسی، فتح تهران و خلع محمد علیشاه با فداکاری توده‌های خلق عملی شد ولی ثمرات غلبه بر دربار در دامن عناصر لیبرال، از همان اعیان و اشراف قدیم افتاد، قدرت دولتی در دست آنها باقی ماند و آنها بی‌درنگ به خلع سلاح انقلابیون و سرکوب انقلاب پرداختند.

قانون اساسی و متمم قانون اساسی ایران نتیجه مبارزات قهرآمیز و دلیرانه خلق ایران و در عین حال مظهر سازش لیبرال‌های ایران با دربار و استبداد است.

انقلاب مشروطه ایران اگرچه تیولداری را که از رسوم چندین صد ساله قرون وسطائی بود ملغی ساخت اما نتوانست شعار انقلاب ارضی را صریحاً مطرح کند و به عمل درآورد و باین وسیله نیروی عظیمی از میلیون‌ها دهقان را به پاسداری خود برانگیزد.

نتیجه می‌گیریم که: انقلاب مشروطه ایران یکی از بزرگترین جنبش‌های توده‌ای ضدفقودالی و ضد امپریالیستی اوایل قرن بیستم در خاورزمین است.

درجه اوج انقلاب مشروطه و عناصر دموکراتیکی که در آن به ظهور رسید بیش از سایر انقلابات نظیر در آن شرایط زمانی و مکانی است.

اگر چه انقلاب مشروطه دوران کوتاه نسبتاً مسالمت‌آمیزی طی کرد مشروطه و قانون اساسی ایران محصول خون‌های فراوان و گرانبهایی است که توده‌های خلق در جنگ‌های سخت به خاطر آزادی و استقلال ریختند.

در انقلاب مشروطه ایران هنوز طبقه کارگر در گهواره بود و نتوانست نقش رهبری بازی کند. اگرچه نیروی عمده انقلاب ایران را دهقانان، پیشه‌وران، کارگران، کسبه و بازرگانان کوچک تشکیل می‌دادند رهبری انقلاب را عناصر لیبرال طبقات بالای اجتماع

انقلاب مشروطه ایران نه فقط با دربار و اعیان و اشراف ایران بلکه با دو امپریالیسم ددمنش و روبامصفت روس و انگلیس روبرو بود. شکست انقلاب ایران در اثر اتحاد این نیروهای ارتجاعی و مداخله مسلحانه روس و انگلیس روی داد. در عین حال انقلاب مشروطه ایران دلیل بارز همبستگی و برادری خلق ایران و سایر خلق‌ها بود.

انقلاب مشروطه ایران به خلق تجربه داد تا در سال‌های بعد مقارن جنگ اول جهانی و پس از آن بتواند به قیام‌ها و جنگ‌های توده‌ای بر علیه ارتجاع و امپریالیسم برخیزد.

انقلاب مشروطه ایران یکی از درخشان‌ترین صفحات تاریخ خلق ماست.
